Defensive Researches and Management

The Role of Emotional-Explanatory Content of Madahi in Strengthening Defensive Social Capital in Facing Hybrid Warfare (Case Study: Ramadan War)

Morteza Nesari [1] *

1. Corresponding Author: PhD in, Strategic Cultural Management, Faculty of Strategic Management, National Defense University and Higher Research Institute of Strategic Studies, Tehran, Iran.

Email: nesarimorteza@chmail.ir

Volume info

Vol. 25
Series: 112
Spring 2026
P.P: 63-94

Article Type

Research Paper

Article History

Received:
2026-06-28
Revised:
2026-08-02
Accepted:
2026-09-05
Published:
2026-09-05

ISSN – E-ISSN

ISSN: 2008-6121
E-ISSN: 2645-5218

Abstract

This study aimed to investigate the role of the emotional-explanatory content of Madahi (religious eulogy chanting) in strengthening defensive social capital in the context of hybrid warfare, with a case study of the Ramadan War (February 2026 to May 2026). The Ramadan War, as an instance of hybrid warfare, targeted social cohesion and societal resilience through simultaneous military, economic, media, and cognitive pressures. Employing the grounded theory method (systematic approach of Strauss and Corbin), data were collected through in-depth interviews with Madahs, military-security experts, religious studies professors, clerics, and young audiences, and analyzed using three-stage coding (open, axial, and selective). Findings revealed that causal conditions (economic-war-related, media-psychological, and generational pressures) challenge ritual participation. However, the emotional-explanatory content of Madahi generates an effective response through three key processes: reinterpretation of hardships within a Ramadan-Ashura narrative, strengthening defense-oriented solidarity in nightly gatherings, and integration of national and religious symbols. These processes, supported by social capital within ritual networks, digital content circulation, and audience socio-economic conditions, lead to strategies such as reflecting war realities in content, organizing public support, and expanding the discourse of resistance. Short-term outcomes include reduced psychological damage and strengthened local support networks, while the foundations for enhanced national-religious identity cohesion and cultural deterrence are identified as potential long-term consequences requiring longitudinal research. Ultimately, the extracted paradigmatic model of the "Defensive Solidarity Cycle" illustrates Madahi's practical mechanisms for strengthening defensive social capital in hybrid warfare conditions.

Keywords: Madahi, Emotional-Explanatory Content, Defensive Social Capital, Hybrid Warfare.

Cite this Article: Nesari, M (2026). The Role of Emotional-Explanatory Content of Madahi in Strengthening Defensive Social Capital in Facing Hybrid Warfare (Case Study: Ramadan War). Scientific Journal of Defensive Researches and Management, 25(112), 63-94.

https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.20086121.1405.25.112.3.0

© Author(s) retain the copyright and full publishing rights

Publisher: Imam Hossein University.

نقش محتوای عاطفی–تبیینی مداحی در تقویت سرمایه اجتماعی دفاعی در مواجهه با جنگ ترکیبی (مطالعه موردی جنگ رمضان)

مرتضی نثاری *[1]

۱. نویسنده مسئول: ا دانش آموخته دکترای مدیریت راهبردی فرهنگی، دانشکده مدیریت راهبردی، دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی،تهران. ایران. Email: nesarimorteza@chmail.ir

چکیده

این پژوهش با هدف بررسی نقش محتوای عاطفی–تبیینی مداحی در تقویت سرمایه اجتماعی دفاعی در مواجهه با جنگ ترکیبی، مطالعه موردی جنگ رمضان (اسفند ۱۴۰۴ تا اردیبهشت ۱۴۰۵) را بررسی کرد. جنگ رمضان به‌عنوان نمونه‌ای از جنگ ترکیبی، با فشارهای نظامی، اقتصادی، رسانه‌ای و شناختی، انسجام اجتماعی و تاب‌آوری جامعه را هدف قرار داد. پژوهش با روش داده‌بنیاد (روش نظام‌مند اشتراوس و کوربین)، داده‌ها را از طریق مصاحبه عمیق با مداحان، کارشناسان نظامی–امنیتی، اساتید علوم دینی، روحانیون و مخاطبان جوان جمع‌آوری و با کدگذاری سه مرحله‌ای (باز، محوری و انتخابی) تحلیل نمود. یافته‌ها نشان داد که فشارهای علّی (اقتصادی–جنگی، رسانه‌ای و نسلی) مشارکت آیینی را تحت تأثیر قرار می‌دهند، اما محتوای عاطفی–تبیینی مداحی با فرایندهای بازتفسیر سختی‌ها در روایت رمضانی–عاشورایی، تقویت همبستگی دفاع‌محور در تجمعات شبانه‌روزی و تلفیق نمادهای ملی–مذهبی، واکنشی معنادار ایجاد می‌کند. این فرایندها با تکیه بر سرمایه اجتماعی شبکه‌های آیینی، گردش دیجیتال محتوا و موقعیت مخاطبان، به راهبردهایی مانند بازتاب واقعیت‌های جنگ، سازمان‌دهی پشتیبانی مردمی و گسترش گفتمان مقاومت منجر می‌شوند. پیامدهای کوتاه‌مدت شناسایی‌شده شامل کاهش آسیب روانی و تقویت شبکه‌های حمایتی محلی است و زمینه‌های تقویت هویت ملی–مذهبی و بازدارندگی فرهنگی به‌عنوان ظرفیت‌های بالقوه، نیازمند پژوهش‌های طولی معرفی‌شده‌اند. درنهایت، مدل پارادایمی «چرخه‌ی همبستگی دفاعی» استخراج شد که سازوکارهای عملی مداحی را برای تقویت سرمایه اجتماعی دفاعی در شرایط جنگ ترکیبی تبیین می‌کند.

کلیدواژه‌ها: مداحی، محتوای عاطفی–تبیینی، سرمایه اجتماعی دفاعی، جنگ رمضان.

استناد: نثاری، مرتضی. (۱۴۰۵). نقش محتوای عاطفی–تبیینی مداحی در تقویت سرمایه اجتماعی دفاعی در مواجهه با جنگ ترکیبی (مطالعه موردی جنگ رمضان). فصلنامه مدیریت و پژوهش های دفاعی، ۲۵(۱۱۲)، ۶۳-۹۴.
https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.20086121.1405.25.112.3.0

© نویسنده(گان) حق نشر و حقوق کامل انتشار را برای خود محفوظ می‌دارند.

ناشر: دانشگاه جام امام حسین(ع).

مقدمه

در ادبیات امنیتی معاصر، جنگ ترکیبی به الگوی غالبی از تهدید تبدیل‌شده است که حوزه‌های سخت و نرم را هم‌زمان درگیر می‌کند (عباسی خوشکار، ۱۴۰۲؛ اسلون[1]، ۲۰۲۰). جنگ شناختی به‌عنوان لایه بنیادین آن، با هدف تسخیر دستگاه محاسباتی و استحاله هویت ملی-دینی، نبرد را به سپهر ذهن‌ها کشانده و بر ادراک و رفتار اجتماعی اثر می‌گذارد (علی‌محمدی و همکاران، ۱۴۰۴). جنگ رمضان به‌عنوان نمونه‌ای از جنگ ترکیبی، با فشارهای نظامی، اقتصادی و رسانه‌ای، در لایه‌ی شناختی به دنبال تخریب نظام‌های ادراکی، باورهای جمعی و روایت‌های هویتی جامعه بود؛ چراکه در متون جامعه‌شناسی سیاسی، مفاهیمی چون سرمایه‌ی اجتماعی و انسجام ملی، متغیرهای کلان و برساخت‌یافته‌ای هستند که نه به‌طور مستقیم، بلکه درنتیجه‌ی تخریب تدریجی اعتماد نهادی و نظام‌های معنایی، دست‌خوش فرسایش می‌شوند (گیدنز[2]، ۱۹۸۴؛ کاستلز[3]، ۲۰۱۰). ازاین‌رو، جنگ شناختی، سرمایه‌ی اجتماعی را به‌عنوان یک «هدف مستقیم» مورد حمله قرار نمی‌دهد، بلکه «بستر ساختاری» آن را (از طریق سلب اعتماد و تخریب روایت‌های مشترک) نشانه می‌گیرد و فرسایش انسجام جمعی، پیامدی ثانویه و غیرمستقیم این تهاجم شناختی محسوب می‌شود.

در چنین شرایطی، پاسخ به تهدیدهای ترکیبی صرفاً با اقدامات نظامی ممکن نیست و ظرفیت‌های فرهنگی و اجتماعی جوامع نیز اهمیت می‌یابند. در این چارچوب، دفاع فرهنگی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های پدافند غیرعامل، بر تقویت بصیرت، بازسازی هویت و تولید محتوای فرهنگی اثرگذار تأکید دارد و می‌تواند به ارتقای تاب‌آوری شناختی و اجتماعی کمک کند (پرنا و همکاران، ۱۴۰۴). از سوی دیگر، سرمایه اجتماعی دفاعی، به معنای سطحی از اعتماد، انسجام و مشارکت جمعی است که در شرایط بحران می‌تواند به‌مثابه یک ظرفیت حمایتی و راهبردی عمل کند و در کاهش آسیب‌پذیری اجتماعی نقش داشته باشد.

در جامعه ایران که بخش مهمی از هویت جمعی آن در پیوند میان دین و ملیت شکل‌گرفته، آیین‌های مذهبی ازجمله مداحی می‌توانند بستری برای بازتولید این سرمایه اجتماعی باشند. مداحی

1 Sloan
2 Giddens
3 Castells

افزون بر کارکرد عاطفی، می‌تواند به‌مثابه یک رسانه فرهنگی-هویتی عمل کند و از طریق روایت عاشورا، بازخوانی تجربه‌های تاریخی و انتقال ارزش‌ها، به تقویت پیوندهای جمعی یاری رساند (جعفری، ۱۳۹۹). برخی موقعیت‌های بحرانی اخیر همچون تجربهٔ جنگ تحمیلی دوم نشان داد که هیأت‌های مذهبی به فضاهایی برای همدلی، معناپردازی مجدد دشواری‌ها و تقویت هویت مشترک تبدیل‌شده‌اند (نثاری و همکاران، ۱۴۰۴).

باوجوداین، با وجود گسترش پژوهش‌ها در ابعاد غیرنظامی جنگ ترکیبی (همچون ابعاد رسانه‌ای، فرهنگی و اجتماعی)، نقش ظرفیت‌های آیینی و مذهبی — به‌ویژه کارکرد مداحی به‌عنوان یک کنش فرهنگی، هویتی و جمعی — در مواجههٔ اجتماعی با این پدیده، کمتر مورد بررسی نظام‌مند قرار گرفته است. همچنین، کاربرد مفهوم سرمایه‌ی اجتماعی در پیوند با دفاع فرهنگی و بازدارندگی نرم، هنوز نیازمند تبیین نظری و شواهد تجربی بیشتری در بستر آیین‌های مذهبی است. باوجوداین، این پژوهش با روش داده‌بنیاد و با تمرکز بر درک موقعیتی کنشگران و روایت‌های آنان از تعاملات آیینی در تجمعات مرتبط با جنگ رمضان، می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد که «محتوای عاطفی-تبیینی مداحی با چه سازوکارهایی می‌تواند به تقویت سرمایه اجتماعی دفاعی و ارتقای ظرفیت بازدارندگی نرم در جامعه کمک کند؟»

مبانی نظری

در پژوهش‌های مبتنی بر روش نظریه‌ی داده‌بنیاد، جایگاه مبانی نظری با پژوهش‌های کمّی و قیاسی تفاوت بنیادین دارد. در رویکردهای کمّی، مبانی نظری به‌منزلهٔ چارچوبی برای آزمون فرضیه‌ها و تأیید یا رد روابط علّی ازپیش‌تعیین‌شده به کار می‌رود؛ اما در نظریه‌ی داده‌بنیاد، هدف غایی، نظریه‌پردازی برخاسته از داده‌ها[1] است و ازاین‌رو، هیچ‌گونه مدل علّی یا رابطهٔ جبری ازپیش‌تعیین‌شده‌ای بر فرایند تحلیل تحمیل نمی‌شود (گلیزر و اشتراوس[2]، ۱۹۶۷؛ استراوس و کوربین[3]، ۱۹۹۰). بااین‌حال، ورود به میدان تحقیق بدون هیچ‌گونه آگاهی پیشینی، نه‌تنها ممکن نیست، بلکه با ماهیت پژوهش انسانی نیز سازگار نیست. آنچه در این پژوهش از آن با عنوان «مبانی

1 Data-Driven Theorizing
2 Glaser & Strauss
3 Strauss & Corbin

نظری» یاد می‌شود، صرفاً کارکرد «حساسیت‌زایی نظری»[1] را دارد؛ یعنی ابزاری برای بازکردن ذهن پژوهشگر نسبت به ابعاد، زوایا و تنوعات بالقوهٔ پدیده‌ی موردمطالعه، بدون آنکه او را به یک چارچوب تفسیری بسته و قیاسی مقید سازد (چارمز[2]، ۲۰۱۴). ازاین‌رو، مرور ادبیات در این پژوهش صرفاً به‌منظور آشنایی با مهم‌ترین مفاهیم مرتبط با جنگ ترکیبی، جنگ شناختی، سرمایه‌اجتماعی (به‌ویژه سرمایه‌اجتماعی دفاعی)، هویت ملی، بازدارندگی نرم و کارکردهای اجتماعی مداحی انجام‌شده است تا پژوهشگر برای مواجهه با داده‌های میدانی و تشخیص الگوهای نوظهور، از آمادگی نظری لازم برخوردار باشد. مؤکداً تأکید می‌شود که الگوی نهایی پژوهش (شامل مقوله‌ها و روابط میان آن‌ها) صرفاً از دل فرایند کدگذاری سه‌گانه بر روی داده‌های مصاحبه و مشاهده استخراج خواهد شد و چارچوب مفهومی ترسیم‌شده در انتهای این فصل، نقشی جز یک «چارچوب حساسیت‌زای اولیه» ندارد تا در جریان مقایسهٔ مستمر با داده‌ها، پالایش، اصلاح یا حتی رد شود.

جنگ ترکیبی و جنگ شناختی

تحولات امنیتی دهه‌های اخیر نشان می‌دهد که منازعات از الگوی سنتی رویارویی نظامی فاصله گرفته و به سمت جنگ‌های چندبعدی و ترکیبی حرکت کرده‌اند. در این الگو، بازیگران متخاصم از مجموعه‌ای از ابزارهای نظامی، اقتصادی، رسانه‌ای، سایبری و اطلاعاتی به‌صورت هم‌زمان یا ترکیبی بهره می‌گیرند تا بر روند تصمیم‌گیری و پایداری اجتماعی اثر بگذارند و مرز میان جنگ سخت و نرم تا حد زیادی از میان برداشته می‌شود (هافمن[3]، ۲۰۰۷؛ ویسمان[4] و همکاران، ۲۰۲۱). هدف این نوع جنگ تنها ایجاد خسارت فیزیکی نیست، بلکه تضعیف اعتماد عمومی، اختلال در تصمیم‌گیری و فرسایش انسجام اجتماعی نیز از مقاصد اصلی آن به شمار می‌رود.

در این میان، جنگ شناختی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابعاد جنگ ترکیبی شناخته می‌شود. در جنگ شناختی، تمرکز اصلی بر فرایندهای ادراک، ارزیابی و تصمیم‌گیری انسان قرار می‌گیرد و کنش‌های رسانه‌ای و روان‌شناختی برای اثرگذاری بر این فرایندها طراحی می‌شوند (هنشکه[5]،

1 Theoretical Sensitivity
2 Charmaz
3 Hoffman
4 Weissmann
5 Henschke

۲۰۲۴). مطالعات داخلی نیز نشان داده‌اند که جنگ شناختی از طریق تأثیر بر ادراک، روحیه، انسجام گروهی و مدیریت فضای اطلاعاتی، رفتار اجتماعی و حتی عملکرد نیروهای نظامی را تحت تأثیر قرار می‌دهد (علی‌محمدی و همکاران، ۱۴۰۴)؛ بااین‌حال، نسبت جنگ شناختی با سرمایه‌ی اجتماعی، نسبتی «لایه‌ای» و «غیرمستقیم» است، نه «علّی بی‌واسطه». به بیان جامعه‌شناختی، سرمایه‌ی اجتماعی و هویت ملی، متغیرهای کلان و برساخت‌یافته‌ای هستند که حاصل انباشت تاریخی اعتماد، مشارکت و هنجارهای مشترک در طول زمان می‌باشند (پاتنام[1]، ۲۰۰۰). ازاین‌رو، عملیات شناختی در سطح «مکانیسم‌های خرد» اثر می‌گذارد؛ یعنی ادراکات، باورها، نظام‌های معنایی و روایت‌های فردی و جمعی را هدف قرار می‌دهد. تخریب هویت ملی و فرسایش سرمایه‌ی اجتماعی، نه هدف مستقیم جنگ شناختی، بلکه پیامد ثانویه، غیرمستقیم و نتیجه‌ی ساختاری مخدوش‌شدن آن پایه‌های ادراکی و سلب اعتماد نهادی است (کاستلز، ۲۰۱۰؛ علی‌محمدی و همکاران، ۱۴۰۴). این تفکیک سطح‌بندی‌شده، نقش اساسی «روایت‌های مقاومت بخش» (همچون محتوای عاطفی-تبیینی مداحی) را در بازسازی آن پایه‌های ادراکی و درنتیجه، بازتولید سرمایه‌ی اجتماعی دفاعی، روشن‌تر می‌سازد؛ بنابراین، مقابله با جنگ شناختی مستلزم تقویت ظرفیت‌های فرهنگی، شناختی و اجتماعی جامعه در کنار توانمندی‌های سخت دفاعی است.

سرمایه اجتماعی دفاعی

سرمایه اجتماعی از مفاهیم بنیادین علوم اجتماعی است که هر یک از نظریه‌پردازان کلاسیک آن را از منظری متفاوت تبیین کرده‌اند. بوردیو سرمایه اجتماعی را منابع حاصل از عضویت در شبکه‌های پایدار روابط اجتماعی می‌داند (بوردیو[2]، ۱۹۸۶)؛ کلمن بر کارکرد آن در تسهیل کنش جمعی تأکید می‌کند (کلمن[3]، ۱۹۸۸)؛ و پاتنام آن را مجموعه‌ای از شبکه‌ها، اعتماد و هنجارهای متقابل می‌داند که همکاری اجتماعی را امکان‌پذیر می‌سازد (پاتنام، ۲۰۰۰). باوجود غنای این تعاریف برای تحلیل جوامع در شرایط ثبات و نظم عادی، کاربست آن‌ها در بستر بحران‌های بقا، تهدیدات ترکیبی و جنگ‌های تمام‌عیار با کاستی‌های مفهومی جدی روبه‌روست. به‌عبارت‌دیگر،

1 Putnam
2 Bourdieu
3 Coleman

سرمایه‌ای که در شرایط عادی همکاری مدنی و توسعه‌ی اقتصادی را تسهیل می‌کند، در شرایط جنگی نیازمند بازتعریف و صورت‌بندی ویژه‌ای است که کارکرد دفاعی آن را برجسته سازد.

تمایز ماهوی «سرمایه اجتماعی دفاعی» از گونه‌ی متعارف آن، دست‌کم در سه سطح قابل‌طرح است:

نخست، در سطح «کارکرد و هدف» — سرمایه اجتماعی در شرایط عادی عمدتاً کارکردهای همکاری‌محور، تسهیل‌کننده و توسعه‌گر دارد و هدف آن ارتقای کیفیت زندگی جمعی، تسهیل مبادلات اقتصادی و تقویت نهادهای مدنی است؛ اما در شرایط بحران دفاعی و جنگ ترکیبی، این سرمایه به «سپر شناختی-اجتماعی» تبدیل می‌شود که وظیفه‌ی اولیه‌ی آن کاهش آسیب‌پذیری جمعی در برابر عملیات روانی، حفظ انسجام در مواجهه با تهدیدات و تسهیل بسیج سریع منابع انسانی و مادی است (نثاری و همکاران، ۱۴۰۴). در پژوهش کشیشیان سیرکی (۱۴۰۰) که به‌طور مشخص به بررسی تأثیر سرمایه‌اجتماعی بر امنیت ملی در هشت سال دفاع مقدس پرداخته، این نتیجه حاصل‌شده که میان سرمایه‌اجتماعی و امنیت ملی، به‌ویژه در بُعد داخلی آن، رابطه‌ای مستقیم و معنادار وجود دارد و در شرایط جنگی، سرمایه‌اجتماعی از طریق مؤلفه‌هایی چون اعتماد، مشارکت و انسجام، به ثبات و بقای ملی یاری می‌رساند. به‌عبارت‌دیگر، سرمایه اجتماعی دفاعی نه‌تنها همکاری را تسهیل می‌کند، بلکه شرط بقای کنش جمعی در شرایطی است که سازوکارهای رسمی دچار اختلال شده‌اند.

دوم، در سطح «مؤلفه‌ها و شاخص‌ها» — اگر سرمایه اجتماعی متعارف بر اعتماد عمومی، مشارکت مدنی، انسجام گروهی و هنجارهای متقابل استوار است، سرمایه اجتماعی دفاعی این مؤلفه‌ها را با ویژگی‌های ویژه‌ای پیوند می‌زند که در شرایط بحران بروز می‌یابند: پایداری در برابر هراس‌افکنی و عملیات روانی، تحمل محرومیت‌های جنگی و فشارهای معیشتی، بازتولید هویت جمعی مبتنی بر اراده‌ی مقاومت و احساس مسئولیت دفاعی فراگیر که فراتر از الزامات نهادی و مدنی، به‌عنوان یک «وظیفه‌ی وجودی» درک می‌شود. در پژوهش اصغرزاده و همکاران (۱۴۰۴) که به ارائه‌ی مدلی برای رشد و تعالی اجتماعی سرمایه‌های انسانی در حوزه‌ی دفاع پرداخته، چهار مؤلفه‌ی کلیدی «آگاهی و اطلاعات، ارتباطات و تعاملات، مشارکت و همکاری و اخلاق و انضباط اجتماعی» به‌عنوان ارکان تعالی اجتماعی سرمایه‌های دفاعی شناسایی‌شده‌اند؛ مؤلفه‌هایی که در شرایط جنگی، کارکردی دوچندان می‌یابند و بستر شکل‌گیری سرمایه‌اجتماعی دفاعی را فراهم می‌آورند.

سوم، در سطح «نسبت با بازدارندگی» – در نظریه‌پردازی‌های نوین حوزه‌ی دفاعی، سرمایه اجتماعی دفاعی به‌عنوان زیرساخت نرم بازدارندگی مفهوم‌پردازی شده است. در الگوی بازدارندگی ترکیبی، بازدارندگی صرفاً مبتنی بر قدرت سخت (توان موشکی، نظامی و اقتصادی) زمانی کارآمد است که با «اراده‌ی دفاع» و «پشتیبانی مردمی» همراه شود؛ و اینجاست که سرمایه اجتماعی دفاعی به‌عنوان متغیر گم‌شده‌ی معادله‌ی بازدارندگی وارد می‌شود. به بیان دقیق‌تر، سرمایه‌اجتماعی دفاعی توان جامعه را برای تشخیص تهدید، تفسیر جمعی آن و تبدیل آن به کنش همبسته‌ی دفاعی افزایش می‌دهد و درنتیجه، دامنه‌ی اثرگذاری عملیات شناختی دشمن را محدودتر می‌کند (پرنا و همکاران، ۱۴۰۴). در پژوهشی از گایاوسکایته[1] (۲۰۲۶) با عنوان «تعریف تاب‌آوری اجتماعی به‌عنوان یک قدرت دفاعی»، به‌صراحت تاب‌آوری اجتماعی به‌عنوان یک «قدرت دفاعی» مفهوم‌پردازی شده است. این پژوهش نشان می‌دهد که در عصر جنگ‌های ترکیبی، جوامع به‌طور هدفمند هدف قرار می‌گیرند تا اراده‌ی آن‌ها برای مقاومت در برابر مداخله‌ی نظامی تضعیف شود؛ در این چارچوب، مؤلفه‌هایی چون انسجام اجتماعی، سرمایه‌اجتماعی و اعتماد به دولت به‌عنوان عناصر کلیدی تاب‌آوری دفاعی معرفی‌شده‌اند.

تحلیل‌گران مسائل راهبردی ایران نیز بر این نکته صحه گذاشته‌اند که پشتیبانی عمومی و سرمایه‌اجتماعی مهم‌ترین عناصر راهبرد بازدارندگی ایران در برابر تهدیدات خارجی محسوب می‌شوند – عناصری که اغلب کمبودهای موجود در حوزه‌ی قدرت اقتصادی یا نظامی را جبران می‌کنند؛ به‌گونه‌ای که هرچه اعتماد عمومی و انسجام اجتماعی بیشتر باشد، وضعیت بازدارندگی کشور قوی‌تر خواهد بود (صادقی‌نسب[2]، ۲۰۲۵).

بر این اساس، سرمایه اجتماعی دفاعی را می‌توان مجموعه‌ای از اعتماد و انسجام مقاوم، بحران ناپذیر، مشارکت خودجوش دفاع‌محور و هویت مشترک مبتنی بر اراده‌ی بقا تعریف کرد که ظرفیت جامعه را برای مواجهه با تهدیدات ترکیبی و شناختی افزایش داده و از طریق تقویت تاب‌آوری اجتماعی، به بازدارندگی نرم یاری می‌رساند. این صورت‌بندی، سرمایه اجتماعی دفاعی را از گونه‌ی متعارف آن در شرایط ثبات، هم از حیث کارکرد و هدف، هم از حیث مؤلفه‌ها و

1 Gajauskaite
2 Sadeghi-Nasab

شاخص‌ها و هم از حیث نسبت آن با بازدارندگی، متمایز می‌سازد و چارچوبی نظری برای تحلیل نقش آیین‌های جمعی در تقویت آن فراهم می‌آورد.

هویت ملی، انسجام اجتماعی و بازدارندگی نرم

با عنایت به سطح‌بندی پیش‌گفته (تأثیر مستقیم بر ادراکات و تأثیر غیرمستقیم بر ساختارهای کلان اجتماعی)، باید تأکید کرد که هویت ملی و انسجام اجتماعی، اگرچه از مؤلفه‌های بنیادین سرمایه‌ی اجتماعی دفاعی به شمار می‌آیند، اما خود به‌عنوان «ساختارهای برساخت‌یافته» در بستر زمان شکل‌گرفته‌اند و جنگ شناختی نمی‌تواند آن‌ها را با یک ضربه‌ی مستقیم از بین ببرد؛ بلکه از رهگذر تخریب تدریجی اعتماد عمومی، تحریف روایت‌های تاریخی و تشدید اختلافات هویتی، به‌مرور بستر شکل‌گیری آن‌ها را سست می‌کند (گیدنز، ۱۹۸۴؛ کاستلز، ۲۰۱۰). بر این اساس، بازدارندگی نرم که در ادامه به آن پرداخته می‌شود، در اصل به دنبال مقابله با همان تخریب پایه‌های ادراکی و بازسازی نظام‌های معنایی است تا از این طریق، سرمایه‌ی اجتماعی و انسجام ملی را به‌صورت غیرمستقیم و ساختاری، تقویت و مرمت کند.

هویت ملی و انسجام اجتماعی از مؤلفه‌های مهم سرمایه اجتماعی دفاعی به شمار می‌آیند. اسمیت، هویت ملی را احساس تعلق به جامعه‌ای می‌داند که اعضای آن در تاریخ، فرهنگ، ارزش‌ها و سرنوشت مشترک سهیم هستند (اسمیت[1]، ۱۹۹۱). از سوی دیگر، دورکیم انسجام اجتماعی را پیامد وجود ارزش‌ها و باورهای مشترکی می‌داند که افراد را به یک کل اجتماعی پیوند می‌دهد (دورکیم[2]، ۱۸۹۳). در ادبیات راهبردی، این دو مفهوم به‌عنوان بخشی از بستر شکل‌گیری بازدارندگی نرم موردتوجه قرارگرفته‌اند.

برخلاف بازدارندگی سخت که بر توان نظامی استوار است، بازدارندگی نرم بر ظرفیت‌های فرهنگی، هویتی و اجتماعی تکیه دارد و در کنار بازدارندگی سخت، بخشی از منظومه دفاعی جوامع را شکل می‌دهد. فریدمن بازدارندگی را فرایندی می‌داند که در آن، طرف مقابل به این باور می‌رسد که هزینه تحقق اهدافش از منافع احتمالی آن بیشتر خواهد بود (فریدمن[3]، ۲۰۰۸). نای نیز بر این باور است که جذابیت فرهنگی، ارزش‌های مشترک و مشروعیت اجتماعی از مهم‌ترین منابع قدرت نرم و

1 Smith
2 Durkheim
3 Freedman

بازدارندگی در عصر جدید هستند (نای[1]، ۲۰۰۴)؛ بر این اساس، به نظر می‌رسد تقویت سرمایه اجتماعی دفاعی و انسجام ملی می‌تواند به افزایش ظرفیت بازدارندگی نرم کمک کند.

مداحی به‌عنوان ظرفیت فرهنگی دفاع نرم

مداحی اهل‌بیت (ع) از مهم‌ترین اشکال کنش فرهنگی و آیینی در جامعه ایران است که افزون بر کارکردهای مذهبی، واجد ظرفیت‌های اجتماعی و هویتی نیز هست. از منظر جامعه‌شناسی، آیین‌های جمعی از طریق ایجاد تجربه‌های مشترک عاطفی، تقویت نمادهای مشترک و بازتولید وجدان جمعی می‌توانند به انسجام اجتماعی کمک کنند (دورکیم، ۱۸۹۳). مداحی نیز با ترکیب لایه‌های عاطفی و تبیینی، هم زمینه برانگیختن احساسات دینی را فراهم می‌کند و هم امکان بازخوانی رویدادهای تاریخی و تفسیر برخی مسائل معاصر را در چارچوب ارزش‌های دینی به وجود می‌آورد.

در ادبیات رسمی جمهوری اسلامی ایران نیز بر ظرفیت فرهنگی و اجتماعی مداحی تأکید شده است. رهبر شهید انقلاب (ره)، مداحی را «پدیده‌ای درخور کار علمی» دانسته و بر ضرورت «تفسیر و تحلیل» آن و نیز توجه به «راه‌های علمی گسترش آن» تأکید کرده‌اند (بیانات، ۱۳۹۵/۰۱/۱۱). این نگاه، مداحی را فراتر از یک آیین صرفاً مذهبی، به‌عنوان ظرفیتی برای انتقال معارف، تقویت هویت جمعی و افزایش انسجام اجتماعی معرفی می‌کند.

در شرایط جنگ ترکیبی، چنین ظرفیتی می‌تواند در سطحی فراتر از یک کنش آیینی صرف عمل کند. به‌طور خاص، مداحی از طریق تقویت احساس تعلق، اعتماد، همبستگی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی، احتمالاً می‌تواند در تقویت سرمایه اجتماعی دفاعی نقش داشته باشد. پژوهش‌های داخلی نیز نشان می‌دهند که تقویت هویت فرهنگی، تولید روایت‌های معتبر، افزایش بصیرت عمومی و توسعه برنامه‌های فرهنگی ازجمله الزامات ارتقای تاب‌آوری شناختی و مقابله با جنگ شناختی به شمار می‌آیند (پرنا و همکاران، ۱۴۰۴؛ نثاری و همکاران، ۱۴۰۴). از این منظر، محتوای عاطفی-تبیینی مداحی می‌تواند یکی از سازوکارهای فرهنگی مؤثر در تقویت بازدارندگی نرم جمهوری اسلامی ایران تلقی شود.

1 Nye

پیشینهٔ پژوهش

علی‌محمدی و همکاران(۱۴۰۴) در مقاله‌ای با عنوان «شناسایی مؤلفه‌ها و شاخص‌های جنگ شناختی مؤثر بر رفتار اجتماعی و نظامی کارکنان در مدیریت صحنه نبرد» با روش تحلیل محتوای اسنادی به این نتیجه دست یافتند که جنگ شناختی از طریق مؤلفه‌هایی نظیر ادراک و شناخت، عواطف و احساسات، ساختار اجتماعی و محیط اطلاعاتی بر رفتار نیروها اثر می‌گذارد. این یافته بر اهمیت تقویت انسجام گروهی و مدیریت عواطف در راهبردهای مقابله با جنگ شناختی صحه می‌گذارد؛ موضوعی که در پژوهش حاضر از منظر تقویت همدلی و انسجام عاطفی در مجالس مداحی پیگیری می‌شود.

پرنا و همکاران (۱۴۰۴) در مطالعه‌ای تحت عنوان «الگوی راهبردی دفاع فرهنگی در برابر جنگ شناختی؛ رویکردی مبتنی بر آموزه‌های قرآنی» با روش تحلیلی-توصیفی دریافتند که قرآن کریم منظومه‌ای دفاعی مبتنی بر هشت رکن ازجمله بصیرت‌افزایی، بازسازی هویت فرهنگی و تولید محتوای فاخر ارائه می‌دهد که به «مقاومت هوشمند» می‌انجامد. این یافته با پژوهش حاضر هم‌سو است، چه آنکه مداحی نیز به‌مثابه یک تولید محتوای فرهنگی-آیینی، می‌تواند از طریق بازخوانی روایت‌های عاشورایی به بازسازی هویت و بصیرت‌افزایی مخاطبان در برابر جنگ شناختی یاری رساند. نثاری و همکاران (۱۴۰۴) در پژوهشی با عنوان «بازتولید هویت اسلامی برای حکمرانی متعالی؛ تحلیل سازوکارهای بلاغی و سخنوری مداحان و سخنرانان مذهبی» با روش نظریه داده‌بنیاد نشان دادند که مداحان از طریق روایت‌پردازی الگومحور، درونی‌سازی ارزش‌ها و گفتمان‌سازی پیونددهنده، به بازتولید هویت اسلامی کمک می‌کنند. این یافته برای پژوهش حاضر حائز اهمیت است زیرا نشان می‌دهد که سازوکارهای سخنوری و خطابه‌ای مداحی می‌توانند به‌عنوان ابزاری برای پیوند هویت دینی با مسائل روز و تقویت سرمایه اجتماعی دفاعی عمل کنند. راجی و افتخاری (۱۴۰۴) در پژوهشی با عنوان «راهکارهای مقابله با جنگ ترکیبی غرب علیه جمهوری اسلامی ایران» با روش کیفی و تکنیک اسنادی به این نتیجه رسیدند که راهکارهای مقابله با جنگ ترکیبی در سه سطح کلان (طراحی تصویر و بازطراحی نقش بین‌المللی ایران)، نیمه‌کلان (تلاش برای سیاست‌گذاری پایا) و خُرد (قابل پردازش در سطوح تکنیکی) قابل

صورتبندی است. این پژوهش با تأکید بر یکپارچگی راهکارهای مقابله، رویکردی فراتر از ابعاد صرفاً نظامی ارائه می‌دهد و بر ضرورت سیاست‌گذاری پایا در سطوح میانی تأکید دارد. یافته‌های این پژوهش برای پژوهش حاضر از این جهت حائز اهمیت است که نشان می‌دهد راهکارهای مقابله با جنگ ترکیبی صرفاً در سطح کلان و راهبردی خلاصه نمی‌شود، بلکه سطوح خرد و تکنیکی – از جمله ظرفیت‌های فرهنگی و آیینیِ مورد نظر در پژوهش حاضر – نیز در این چارچوب جایگاه مشخصی دارند.

مددی و نورانی (۱۴۰۴) در مقاله‌ای با عنوان «مدل مفهومی جنگ شناختی در سپهر جنگ‌های نوین با استفاده از روش فراترکیب» با روش فراترکیب، مختصات دوازده‌گانه جنگ شناختی ازجمله اهداف، ابزارها و راه‌های مقابله را تبیین کردند. شناخت دقیق این لایه‌ها، بستر مناسبی برای طراحی راهبردهای دفاع فرهنگی فراهم می‌آورد و مداحی به‌عنوان یکی از ابزارهای دفاع نرم، می‌تواند در مقابله با این اهداف نقش‌آفرینی کند؛ امری که در پژوهش حاضر به‌طور مشخص به آن پرداخته می‌شود.

پوررشیدی و علی‌پور (۱۴۰۴) در پژوهشی تحت عنوان «جنگ شناختی؛ عرصه جدید در ارتباطات سیاسی» با روش تحلیل ثانویه دریافتند که جنگ شناختی با بهره‌گیری از رسانه‌ها و علوم شناختی به دنبال تخدیر افکار عمومی و ایجاد تنازع میان مردم و حاکمان است. این نتیجه بر این نکته تأکید دارد که مداحی با تولید محتوای همدلانه و هویت‌ساز در فضای آیینی، می‌تواند به‌عنوان یک رسانه جایگزین، خلأ ارتباطی را پر کرده و از اثرات تخریبی جنگ شناختی بکاهد. غفوری‌منش و همکاران (۱۴۰۴) در مطالعه‌ای با عنوان «تحلیل روش‌های جنگ شناختی و راهکارهای مقابله با آن در بستر سورهٔ احزاب» با روش تحلیلی-توصیفی نتیجه گرفتند که هراس‌افکنی، شایعه‌پراکنی و ایجاد تردید از روش‌های دشمن و امیدآفرینی، اتحاد و همبستگی از راهبردهای اساسی مقابله است. این یافته بر کارکرد مداحی در تقویت امید اجتماعی و همبستگی جمعی صحه می‌گذارد و نشان می‌دهد که مجالس آیینی می‌توانند در برابر این روش‌های جنگ شناختی، تاب‌آوری ایجاد کنند. مجد و همکاران (۱۴۰۳) در مقاله‌ای با عنوان «ارائه مدل مفهومی تدوین خط‌مشی مقابله با جنگ شناختی دشمن در فضای سایبر» با روش نظریه داده‌بنیاد، مدلی سه‌بخشی شامل جنگ شناختی، فضای سایبر و فرایند خط‌مشی‌گذاری ارائه دادند. این برای

پژوهش حاضر حائز اهمیت است زیرا نشان می‌دهد که استفاده از ظرفیت‌های دیجیتال در انتشار محتوای مداحی، می‌تواند دامنه اثرگذاری آن را در فضای سایبر گسترش داده و به خط‌مشی مقابله با جنگ شناختی یاری رساند.

نثاری (۱۴۰۴) در مقاله‌ای با عنوان «مدیریت راهبردی در انتقال فرهنگ دفاع مقدس به نسل جوان: الگوها، راهکارها و چالش‌ها» با روش نظریه داده‌بنیاد، الگویی برای بازآفرینی روایت‌های دفاع مقدس در قالب‌های نوین ارائه داد. این یافته برای پژوهش حاضر حائز اهمیت است زیرا نشان می‌دهد که مداحی با بازخوانی روایت‌های عاشورایی به‌عنوان یک روایت تاریخی-دفاعی، می‌تواند در انتقال ارزش‌های پایداری به نسل جوان و تقویت سرمایه اجتماعی نقش‌آفرینی کند.

عباسی‌رائی و کریمی‌نظری (۱۴۰۳) در پژوهشی با عنوان «چالش‌ها و راهکارهای ارتقای سرمایه‌های انسانی در حوزه دفاعی» با روش توصیفی-تحلیلی دریافتند که تقویت فرهنگ‌سازمانی، آموزش و ایجاد نظام‌های انگیزشی از راهکارهای ارتقای سرمایه انسانی است. این یافته بر این نکته دلالت دارد که هیأت‌های مذهبی به‌عنوان شبکه‌های غیررسمی، می‌توانند با تقویت فرهنگ همبستگی و انگیزه جمعی، به‌نوعی سرمایه انسانی اجتماعی در حوزه دفاعی تبدیل شوند و مداحی یکی از ابزارهای کلیدی تقویت این فرهنگ است. نثاری و همکاران (۱۴۰۴) در پژوهشی با عنوان «امنیت ملی و پیوندهای اجتماعی: تحلیل نقش شبکه‌های مذهبی در دفاع مقدس» با روش نظریه داده‌بنیاد و انجام ۳۵ مصاحبه، مدل «سپر شناختی-اجتماعی» را استخراج کردند که در آن شبکه‌های مذهبی از طریق ترجمه راهبردی، پالایه شناختی و سازمان‌دهی غیرمتمرکز به تقویت امنیت ملی کمک کردند. این پژوهش ارتباط مستقیمی با موضوع پژوهش حاضر دارد، چه آنکه مداحی را در کنار روحانیت، یکی از شبکه‌های کلیدی در تبدیل مفاهیم دفاعی به گفتمان عاشورایی معرفی می‌کند؛ پژوهش حاضر نیز در پی تبیین همین سازوکارها در سطح محتوای عاطفی-تبیینی مداحی است. عراقی و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله‌ای با عنوان «واکاوی اهداف جنگ شناختی دشمن و راهکارهای تاب‌آوری مقابله با آن با تأکید بر آموزه‌های قرآن» با روش اسنادی دریافتند که افزایش بصیرت، جهاد تبیین و ارتقای سواد رسانه‌ای از راهکارهای تاب‌آوری محسوب می‌شوند. این یافته بر این نکته تأکید دارد که مداحی با ارائه روایت‌های تبیینی و عاطفی، می‌تواند به افزایش بصیرت و سواد رسانه‌ای مخاطبان در مواجهه با جنگ شناختی کمک کند. جعفری (۱۳۹۹) در پژوهشی با

عنوان «کنکاشی در مدل‌های ذهنی جامعه مداحی ایران؛ تحلیل کیفی با رویکرد راهبردی» با روش نظریه داده‌بنیاد، یازده مدل ذهنی از جامعه مداحان استخراج کرد و نشان داد که این مدل‌ها عمدتاً ساده، درون گروهی و ایستا هستند و نیاز به راهبرد تحول دارند. این یافته برای پژوهش حاضر راهگشاست زیرا نشان می‌دهد که برای افزایش اثرگذاری مداحی در حوزه دفاع فرهنگی، نیاز به بازنگری در مدل‌های ذهنی مداحان و توجه به ابعاد تبیینی و اجتماعی محتوای مداحی وجود دارد. رضایت و عمادی (۱۳۹۵) در مطالعه‌ای با عنوان «طراحی الگوی شایستگی‌های مداحان اهل‌بیت علیهم‌السلام» با روش ترکیبی اکتشافی، الگویی مشتمل بر هشت بُعد شایستگی شامل دانش، توانایی، مهارت، اخلاق، شخصیت، بینش، نگرش و اعتبار برای مداحان ارائه دادند. این یافته برای پژوهش حاضر ارزشمند است زیرا نشان می‌دهد که مداحان برای اثرگذاری در حوزه دفاع فرهنگی و اجتماعی، نیازمند شایستگی‌های فراتر از فنون صوتی هستند؛ موضوعی که در پژوهش حاضر با تأکید بر کارکردهای تبیینی و اجتماعی مداحی پیگیری می‌شود.

جباری[1] (۲۰۲۴) در مقاله‌ای با عنوان «میزسازی و فراتر رفتن از مرزها: تأثیر آیین بر ملی‌گرایی» با روش تحلیل کیفی موارد ترکیه و ایران به این نتیجه رسید که در فرهنگ شیعه، همبستگی ناشی از آیین‌های جمعی و تعاملی به هویت ملی سرایت کرده و به شکل‌گیری «هویت فراقومی اعترافی» می‌انجامد، درحالی‌که آیین‌های فردمحور در سنت اهل‌سنت چنین اثری ندارند. این یافته برای پژوهش حاضر راهگشاست زیرا نشان می‌دهد که آیین‌های جمعی شیعی (ازجمله مداحی) می‌توانند با تقویت همبستگی فراقومی، به بازتولید هویت ملی-مذهبی در جامعهٔ ایران یاری رسانند. دپه و شال[2] (۲۰۲۴) در مقاله‌ای با عنوان «جنگ شناختی: تحلیل مفهومی از مفهوم اکتشافی جنگ شناختی ناتو» به بررسی ابعاد این پدیده پرداخته و آن را به‌عنوان یکی از لایه‌های بنیادین منازعات معاصر معرفی کرده‌اند که با هدف تأثیرگذاری بر فرایندهای ادراکی و تصمیم‌گیریِ انسان طراحی می‌شود. یافته‌های این پژوهش برای مطالعه‌ی حاضر از این جهت حائز اهمیت است که نشان می‌دهد جنگ شناختی نه‌تنها در سطح راهبردی و نظامی، بلکه در لایه‌های فرهنگی و اجتماعی نیز قابل‌ردیابی است و مقابله با آن نیازمند ظرفیت‌های فراتر از اقدامات صرفاً نظامی است.

1 Jabbarli
2 Deppe & Schaal

اسلون (۲۰۲۰) در فصل ششم کتابی با عنوان «جنگ ترکیبی و قدرت هژمونیک» با رویکرد تحلیلی-راهبردی نشان داد که جنگ ترکیبی با تلفیق ابزارهای نظامی، اطلاعاتی، رسانه‌ای و اقتصادی، به دنبال تأثیر بر ادراکات جوامع هدف است. این نتیجه برای پژوهش حاضر حائز اهمیت است زیرا مداحی به‌عنوان یک کنش فرهنگی می‌تواند در برابر این تهدید ترکیبی، با تقویت سرمایه اجتماعی دفاعی، بازدارندگی نرم ایجاد کند. برزگر[1] (۲۰۲۳) در مقاله «بازدارندگی ترکیبی در خاورمیانه» با رویکرد تحلیلی-راهبردی استدلال می‌کند که هزینه‌های بالای رویارویی مستقیم، بازیگران منطقه‌ای را به اتخاذ راهبردهای بازدارندگی ترکیبی سوق داده است که در آن، ابزارهای سخت نظامی با ابزارهای نرم در الگویی نامتعارف و ترکیبی تلفیق می‌شوند تا اهداف نظامی-امنیتی، سیاسی و حتی اقتصادی محقق گردد. این یافته برای پژوهش حاضر ارزشمند است زیرا نشان می‌دهد که «ویژگی‌های قومی-مذهبی» یکی از مؤلفه‌های متمایزکننده راهبرد بازدارندگی ترکیبی در کشورهای مختلف است؛ موضوعی که در پژوهش حاضر از منظر کارکرد آیین‌های مذهبی در بازدارندگی نرم پیگیری می‌شود. کوی و لی[2] (۲۰۱۱) در مقاله‌ای با عنوان «امنیت‌زدایی از امنیت مرزی در چین: فراتر از مناظره مثبت و منفی» با رویکرد تحلیلی نشان دادند که ارزش‌های فرهنگی و مذهبی می‌توانند در بازتعریف ادراکات امنیتی و اجتماعی نقش داشته باشند. این یافته بر کارکرد مداحی در بازتولید ارزش‌های مذهبی-ملی و بازتعریف ادراکات اجتماعی در شرایط بحران تأکید دارد.

بررسی نظام‌مند پیشینه‌های پژوهش در دو حوزه داخلی و خارجی نشان می‌دهد که مطالعات انجام‌شده را می‌توان در سه دسته کلی جای داد: نخست، پژوهش‌های متمرکز بر ابعاد راهبردی جنگ ترکیبی و جنگ شناختی که با روش‌های مختلفی همچون تحلیل محتوای اسنادی، فراترکیب و نظریه داده‌بنیاد به شناسایی مؤلفه‌ها، اهداف، ابزارها و راه‌های مقابله با این پدیده پرداخته‌اند (علی‌محمدی و همکاران، ۱۴۰۴؛ پرنا و همکاران، ۱۴۰۴؛ مددی و نورانی، ۱۴۰۴؛ پوررشیدی و علی‌پور، ۱۴۰۴؛ غفوری‌منش و همکاران، ۱۴۰۴؛ مجد و همکاران، ۱۴۰۳؛ عراقی و همکاران، ۱۴۰۱؛ اسلون، ۲۰۲۰) یافته‌های این گروه بر اهمیت مؤلفه‌هایی چون ادراک و شناخت، عواطف، انسجام گروهی، مدیریت فضای سایبری، بصیرت‌افزایی، امیدآفرینی و تولید محتوای

1 Barzegar
2 Cui & Li

فاخر در مواجهه با جنگ شناختی تأکیددارند. دوم، پژوهش‌های مرتبط با آیین مداحی که عمدتاً بر کارکردهای عاطفی، مناسکی، شایستگی‌های مداحان و مدل‌های ذهنی آنان متمرکز بوده‌اند (جعفری، ۱۳۹۹؛ رضایت و عمادی، ۱۳۹۵؛ نثاری و همکاران، ۱۴۰۴) و به‌طور محدودتر به نقش سخنوری و هویت‌سازی مداحی اشاره‌کرده‌اند. سوم، پژوهش‌های بین‌المللی که به رابطه آیین‌های جمعی با هویت ملی و سرمایه اجتماعی پرداخته‌اند (جبارلی، ۲۰۲۴؛ کوی و لی، ۲۰۱۱) و نیز مطالعاتی که بازدارندگی ترکیبی را با مؤلفه‌های قومی-مذهبی پیوند زده‌اند (برزگر، ۲۰۲۳).

باوجود غنای نسبی این پژوهش‌ها، مرور آن‌ها نشان از یک خلأ اساسی دارد: هیچ‌یک از این مطالعات به‌طور مستقیم به پیوند میان «محتوای عاطفی-تبیینی مداحی» با «سرمایه اجتماعی دفاعی» و «بازدارندگی نرم» در چارچوب جنگ ترکیبی نپرداخته‌اند. بیشتر پژوهش‌های جنگ شناختی در سطح کلان و سیاست‌گذاری باقی‌مانده‌اند و به کنشگران فرهنگی-آیینی در سطح خرد و میانی توجه نکرده‌اند. از سوی دیگر، مطالعات مداحی نیز بیشتر معطوف به کارکردهای درون‌گروهی و عاطفی بوده و ظرفیت‌های دفاعی-هویتی آن در مواجهه با تهدیدات ترکیبی مغفول مانده است. همچنین پژوهش‌های خارجی علی‌رغم تأکید بر نقش آیین در هویت‌سازی، به زمینه خاص جنگ ترکیبی و الزامات دفاعی آن ورود نکرده‌اند. نوآوری پژوهش حاضر در این است که با ارائه مدلی بومی، سازوکارهای عاطفی، تفسیری و هویتی مداحی را در چارچوبی منسجم تحت عنوان «سرمایه اجتماعی دفاعی» مفهوم‌پردازی می‌کند و نقش آن را در بازدارندگی نرم جمهوری اسلامی ایران تبیین می‌نماید. این پژوهش با رویکردی کیفی و با تمرکز بر داده‌های روایی کنشگران در مجالس آیینی، به کشف و شناسایی مسیرهایی می‌پردازد که از طریق آن‌ها، محتوای عاطفی-تبیینی مداحی می‌تواند به تقویت انسجام جمعی، اعتماد اجتماعی و امیدآفرینی در شرایط بحران یاری رساند و بدین‌سان، به افزایش ظرفیت بازدارندگی نرم جامعه در برابر جنگ ترکیبی بینجامد. این رویکرد، ضمن پُر کردن خلأ نظری موجود، چارچوبی عملیاتی برای بهره‌گیری از ظرفیت‌های آیین‌های مذهبی در راهبردهای دفاع فرهنگی ارائه می‌دهد.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و روش نظریه داده‌بنیاد انجام‌شده است. این پژوهش از روش نظام‌مند اشتراوس و کوربین پیروی می‌کند که با کدگذاری سه‌گانه‌ی باز، محوری و انتخابی و استفاده از مدل پارادایمی (شرایط علّی، پدیده‌ی محوری، راهبردها، زمینه‌ها، مداخله‌گرها و پیامدها) مشخص می‌شود. انتخاب این روش به‌دلیل سه ویژگی منحصربه‌فرد آن صورت گرفته است: (۱) فرایندمحوری – نظریه‌ی داده‌بنیاد به‌طور خاص برای مطالعه‌ی «فرایندهای اجتماعی بنیادین»[1] طراحی‌شده است؛ (۲) مدل‌سازی تعاملات – توانایی ترسیم روابط علّی، زمینه‌ای و راهبردی میان کنشگران و ساختارها؛ (۳) نظریه‌پردازی برخاسته از داده – نه توصیف صرف، بلکه ارائه‌ی مدلی با قابلیت کاربست سیاستی. ضرورت کشف فرایندهای پنهان، اگرچه در روش‌های کیفی دیگر نیز ممکن است، اما در نظریه‌ی داده‌بنیاد با رویه‌های نظام‌مند کدگذاری و مقایسه‌ی مستمر، به‌صورت ساختاریافته‌تری تحقق می‌یابد.

جامعه‌ی پژوهش شامل چهار گروه بود: (۱) مداحان با سابقه‌ی حداقل ده سال که به‌عنوان کنشگران اصلی تولید محتوای آیینی، دارای «دانش رویه‌ای»[2] در زمینهٔ موضوع پژوهش هستند و هم‌زمان در تجمعات شبانه‌ی جنگ رمضان حضور مستمر داشته‌اند؛ (۲) اساتید امنیت ملی، علوم دینی و کارشناسان رسانه که افزون بر تخصص نظری در حوزه‌های مرتبط، خود در مجالس شبانه شرکت کرده و تجربهٔ میدانی دست‌اولی از بستر پژوهش دارند؛ (۳) مخاطبان جوان (۱۵ تا ۲۵ سال) شرکت‌کننده در مجالس مداحی در طول تجمعات شبانه‌ی جنگ رمضان که به‌عنوان «گروه حساس نظری» انتخاب‌شده‌اند؛ این گروه از یک‌سو آسیب‌پذیرترین بستر جنگ شناختی (به‌دلیل مصرف بالای رسانه و شکل‌گیری هویت) و ازسوی‌دیگر حساس‌ترین نسبت به تغییرات روایت‌های هویتی هستند. در نظریه‌ی داده‌بنیاد، نمونه‌گیری هدفمند و نظری، نه به دنبال «نمایندگی آماری»، بلکه به دنبال «تنوع نظری» است و انتخاب گروه‌های خاص با هدف غنی‌سازی داده‌ها برای کشف فرایندهای اجتماعی صورت می‌پذیرد. نمونه‌گیری به‌صورت هدفمند تا اشباع نظری ادامه یافت و درنهایت ۲۰ مصاحبه‌ی نیمه ساختاریافته انجام شد. تمامی مشارکت‌کنندگان – اعم

1 Basic Social Processes
2 Procedural Knowledge

از مداحان، اساتید، کارشناسان و مخاطبان جوان – در طول جنگ رمضان در تجمعات شبانه‌ی مداحی حضورداشته‌اند و داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها، نه صرفاً «نظر تخصصی» یا «تجربهٔ زیسته» به‌طور مجزا، بلکه «دانش موقعیتی مبتنی بر حضور هم‌زمان در میدان» را بازتاب می‌دهند. سؤالات در چهار محور طراحی شد: نقش عاطفی و تبیینی مداحی، تجربه و روایت کنشگران از همدلی جمعی، نسبت مداحی با مسائل سیاسی–اجتماعی و تأثیر آن بر هویت و تاب‌آوری اجتماعی. تأکید می‌شود که «تجربه‌ی همدلی جمعی» در این پژوهش، «ماده‌ی خام مصاحبه» است، نه «مقولهٔ نهایی پژوهش»؛ هدف از ثبت این تجارب، عبور از توصیف ذات تجربه (همان‌گونه که در پدیدارشناسی مرسوم است) و رسیدن به «فرایندهایی است که آن تجربه را ممکن، تداوم‌بخش یا دگرگون می‌سازند» – که دقیقاً همان هدف غایی نظریه‌ی داده‌بنیاد است.

علاوه بر مصاحبه، مشاهدهٔ مشارکتی در ۵ مجلس مداحی در مناطق برخوردار و کم برخوردار انجام شد و تعاملات عاطفی و کلامی مخاطبان به‌عنوان «داده‌های زمینه‌ای»[1] برای غنی‌سازی درک پژوهشگر از بستر وقوع پدیده ثبت گردید. همچنین ۳۰ متن مداحی پربازدید در فضای مجازی (بیش از ۵۰ هزار بازدید) از بسترهای آپارات، ایتا، روبیکا، تلگرام و اینستاگرام به‌عنوان «داده‌های تکمیلی مثلث‌سازی»[2] جمع‌آوری و تحلیل شد. این داده‌ها نقشی در «کشف مقوله‌ها» نداشته‌اند؛ مقوله‌ها صرفاً از مصاحبه‌ها استخراج‌شده‌اند. کلیپ‌ها و متون مداحی برای شناسایی مضامین پربسامد محتوایی و تطابق آن‌ها با اظهارات مصاحبه‌شوندگان به‌کاررفته‌اند و به‌عنوان «مدارک تأییدکننده»[3] در کنار سایر داده‌ها قرارگرفته‌اند. مصاحبه‌ها ضبط، پیاده‌سازی و با کسب رضایت آگاهانه انجام گردید.

تحلیل در سه مرحله‌ی کدگذاری باز، محوری و انتخابی انجام شد. پیش از آغاز کدگذاری، پژوهشگر با مرور مفاهیم کلیدی (جنگ ترکیبی، سرمایه‌ی اجتماعی دفاعی، هویت ملی و مداحی) در بخش مبانی نظری، «حساسیت نظری» خود را افزایش داد؛ بااین‌حال، هیچ‌گونه مدل علّی یا چارچوب تحمیلی بر داده‌ها اعمال نشد و تمام مقوله‌ها صرفاً از دل داده‌های مصاحبه استخراج گردیدند. فرایند «مقایسهٔ مستمر»[4] از همان ابتدای جمع‌آوری داده‌ها آغاز شد و تا دستیابی به اشباع

1 Contextual Data
2 Triangulation
3 Confirmatory Documents
4 Constant Comparative Method

نظری ادامه یافت. در مرحله‌ی باز، بیش از ۴۵۰ کد اولیه استخراج گردید؛ در کدگذاری محوری، کدها در قالب ۹۰ کد محوری و سپس ۱۸ کد انتخابی و ۶ مقوله‌ی مرکزی سازمان‌دهی شدند؛ در کدگذاری انتخابی، مقوله‌ی محوری شکل گرفت و مدل نظری نهایی ارائه شد.

برای اعتبارسنجی یافته‌ها، از چند راهبرد استفاده شد: بازبینی توسط مشارکت‌کنندگان (ارائه‌ی تحلیل‌ها به ۵ مداح و ۳ کارشناس)، سه‌گانه‌سازی (ترکیب مصاحبه، مشاهده و تحلیل اسناد)، مقایسه با نمونه‌های مشابه در جوامع شیعی عراق و لبنان (مستندات این مقایسه در پیوست جداگانه‌ای برای داور ارائه‌شده است) و بازخوانی مکرر داده‌ها. این مقایسه، نقشی در استخراج مقوله‌ها نداشته و صرفاً برای «اعتبارسنجی بیرونی»[1] یافته‌ها و بررسی قابلیت تعمیم‌پذیری نظری مدل به‌کاررفته است. مصاحبه‌ها دو بار پیاده‌سازی شد و یادداشت‌های تحلیلی در طول پژوهش ثبت گردید. تمامی اصول اخلاقی شامل رضایت آگاهانه، محرمانگی و امکان انصراف از مشارکت رعایت شد.

سؤالات پژوهش

۱. مداحی در بستر جنگ ترکیبی، از چه سازوکارهایی برای تقویت سرمایه‌ی اجتماعی دفاعی بهره می‌گیرد؟

۲. چه شرایط علّی، زمینه‌ای و مداخله‌گری بر فرایندهای معناسازی و همبستگی‌سازی مداحی تأثیر می‌گذارند؟

۳. این فرایند چه پیامدهایی در سطوح فردی، اجتماعی و کلان به دنبال دارد؟

یافته‌های پژوهش

تحلیل داده‌ها طی مراحل سه‌گانه کدگذاری باز، محوری و انتخابی انجام شد. طی این فرایند، از میان بیش از ۴۵۰ کد باز، ۹۰ کد محوری استخراج و درنهایت، ۱۸ کد انتخابی در قالب ۶ مقوله اصلی سازمان‌دهی شدند. جهت حفظ پیوستگی مفهومی با بافتار پژوهش (جنگ رمضان)، اصطلاحات و نام‌گذاری‌ها بر پایه مفاهیم کلیدی حوزه دفاعی مانند همبستگی دفاع‌محور، شبکه‌های پشتیبانی مردمی و بازدارندگی نرم، صورت گرفت.

1 External Validity

در جدول (۱)، پیوند میان مقولات اصلی (از شرایط علّی تا پیامدها)، کدهای سطح پایین‌تر و نمونه‌های عینی از اظهارات مصاحبه‌شوندگان ارائه‌شده است.

جدول ۱. مقوله‌ها، کدهای انتخابی و محوری پژوهش

مقوله	کدهای انتخابی	کدهای محوری	نمونه نقل‌قول
شرایط علی	1-1. فشارهای اقتصادی-جنگی و تضعیف ظرفیت مشارکت شبانه	۱. محدودیت منابع معیشتی برای حضور مستمر ۲. اولویت نیازهای بقا بر فعالیت‌های جمعی ۳. فرسودگی جسمی و روانی ناشی از حملات و آوارگی ۴. افت انگیزه به دلیل کمبود زمان و امکانات ۵. اختلال در برنامه‌ریزی شبانه‌روزی به دلیل قطعی‌ها و جابه‌جایی	«در روزهای اول جنگ رمضان، فشار اقتصادی و قطعی‌های مکرر بعد از حملات موشکی، ما را مجبور کرده که بین بقای خانواده و حضور شبانه‌روزی در مجالس انتخاب کنیم. این تضعیف ظرفیت مشارکت، نه از کم‌رنگی ایمان، بلکه از واقعیت محاصره و خستگی مداوم ناشی می‌شود که اگر مدیریت نشود، انسجام دفاعی را در بلندمدت تهدید می‌کند» (مداح پیشکسوت، ۵۲ ساله، تهران)
	1-2. عملیات روانی و رسانه‌ای دشمن در تضعیف اعتماد جمعی	۱. برجسته‌سازی خسارات و ناامنی‌ها ۲. القای بی‌فایده بودن مقاومت مردمی ۳. مقایسه مداوم با جوامع مرفه ۴. عادی‌سازی ترس از آینده ۵. ایجاد حس بی‌پناهی در برابر تهدیدات هوایی	«دشمن با پخش مداوم تصاویر خسارات و القای بی‌فایده بودن مقاومت، تلاش می‌کند اعتماد جمعی را بشکند. این عملیات روانی در جنگ رمضان دقیقاً مثل بمباران روانی است که اگر با محتوای قوی دفاعی-آیینی پاسخ داده نشود، حس بی‌پناهی را در میان مردم، به‌ویژه نسل جوان، نهادینه می‌کند» (کارشناس امنیت ملی، ۴۷ ساله)
	1-3. شکاف نسلی در درک تهدید و کنش دفاعی	۱. تفاوت خاطرات نسل‌ها از جنگ‌های پیشین ۲. تغییر سلیقه در محتوای آیینی و حماسی ۳. تفاوت در دریافت مفاهیم جهاد و مقاومت ۴. جابه‌جایی اولویت‌ها بین نسل قدیم و جدید ۵. فاصله در شیوه‌های	«شکاف نسلی در جنگ رمضان بیشتر از هر چیز در نحوه دریافت تهدید و جهاد خودش را نشان می‌دهد. نسل قدیم با خاطره دفاع مقدس زندگی کرده، اما جوان‌ها نیاز به روایت‌های جدید از عملیات وعده صادق ۴ و مقاومت شبانه دارند؛ این فاصله، کنش دفاعی جمعی را تضعیف خواهد کرد» (استاد علوم دینی، ۴۸ ساله، قم)

مقوله	کدهای انتخابی	کدهای محوری	نمونه نقل‌قول
		ابراز احساسات دفاعی	
۲. پدیده محوری	2-1. بازتفسیر سختی‌های جنگ در چارچوب روایت رمضانی-عاشورایی	۱. پیوند محاصره اقتصادی با شب‌های قدر و صبر ۲. بازنمایی مقاومت در شرایط کمبود و حمله ۳. تفسیر بحران به‌عنوان آزمون الهی ۴. ارجاع به همیاری در سیره اهل‌بیت در جنگ ۵. تبدیل سختی معیشتی به فرصت جهادی	«در مجالس شبانه جنگ رمضان، بازتفسیر محاصره اقتصادی به‌عنوان امتداد محاصره کربلا، به مردم کمک می‌کند تا سختی‌ها را نه صرفاً مشکل معیشتی، بلکه آزمون الهی و فرصتی برای جهاد فرهنگی و اقتصادی ببینند. این بازتفسیر، صبر جمعی را به نیروی محرکه مقاومت تبدیل می‌کند» (مداح، ۳۹ ساله، اصفهان)
	2-2. تقویت همبستگی دفاع‌محور در تجمعات شبانه‌روزی	۱. تجربه وحدت ملی در مراسم شبانه ۲. کاهش حس تنهایی در برابر تهدیدات ۳. تقویت پیوندهای عاطفی میان حاضران ۴. شکل‌گیری حس تعلق به جبهه مقاومت مردمی ۵. هم‌افزایی احساسی در دعاها و هم‌خوانی‌ها	«تجمعات شبانه‌روزی در جنگ رمضان، فراتر از یک مراسم، فضایی برای بازسازی همبستگی دفاع‌محور ایجاد کرد. وقتی مردم نیمه‌شب باوجود خطر، برای شهدای بیت رهبری و نیروهای مسلح دعا می‌کنند، حس تنهایی جای خود را به اطمینان جمعی از پیروزی می‌دهد و این دقیقاً همان سرمایه اجتماعی است که بازدارندگی نرم را تقویت می‌کند» (روحانی فعال در تجمعات، ۴۴ ساله)
	2-3. تلفیق نمادهای ملی-مذهبی در گفتمان مقاومت	۱. هم‌نشینی پرچم ایران با نمادهای عاشورایی ۲. پیوند وطن، آیین و دفاع ۳. ارجاع به شهدای جنگ رمضان در کنار شهدای کربلا ۴. بازنمایی هویت ایرانی-اسلامی ۵. استفاده از مضامین حماسی ملی در اجرا	«تلفیق نمادهای ملی و مذهبی در مداحی جنگ رمضان، هویت دفاعی ما را به سطح بالاتری برد. وقتی از کربلا به عملیات وعده صادق ۴ و شهادت رهبر و فرماندهان می‌رسیم، مردم حس می‌کنند مقاومت نه‌فقط وظیفه دینی، بلکه عین هویت ملی و وجودی آن‌هاست؛ این تلفیق، بهترین پاسخ به جنگ ترکیبی دشمن است» (کارشناس نظامی، ۵۱ ساله)
۳. شرایط میانجی	3-1. سرمایه اجتماعی و	۱. تداوم روابط چهره‌به‌چهره در هیأت‌ها ۲. تجربه	«سرمایه اجتماعی هیأت‌ها در جنگ رمضان مثل یک شبکه عصبی عمل کرد. اعتماد چهره‌به‌چهره

مقوله	کدهای انتخابی	کدهای محوری	نمونه نقل‌قول
۴. شرایط زمینه‌ای	اعتماد درون شبکه‌های آیینی-دفاعی	اثربخشی کمک‌های جمعی در جنگ ۳. پاسخ سریع به نیازهای اعضای حاضر ۴. کاهش تنش‌های داخلی از طریق اعتماد متقابل ۵. انتقال تجربیات جهادی بین نسل‌ها	که سال‌ها ساخته‌شده بود، اجازه داد تا در همان ساعات اولیه حملات، کمک‌های مردمی بدون بوروکراسی سازمان‌دهی شود و این دقیقاً عامل کلیدی تاب‌آوری اجتماعی در بحران بود» (مسئول هیأت مردمی، ۵۸ ساله)
	3-2. دسترسی و گردش دیجیتال محتوای دفاعی-رمضانی	۱. تولید و انتشار سریع محتوای شبانه ۲. سازگاری با الگوی مصرف جوانان ۳. تسهیل انتقال مفاهیم مقاومت ۴. گسترش بازنشر در شبکه‌های اجتماعی ۵. ترکیب محتوای مجازی با تجمعات میدانی	«دسترسی دیجیتال در جنگ رمضان، محتوای شبانه مجالس را به یک سلاح فرهنگی تبدیل کرد. یک کلیپ تحلیلی از دعای مردم پس از حمله، سریع‌تر از هر سخنرانی طولانی به دل نسل جدید نفوذ می‌کند و مفاهیم جهاد و مقاومت را از فضای محدود حسینیه به کل جامعه گسترش می‌دهد» (کارشناس رسانه‌ای حوزه امنیت، ۴۱ ساله)
	3-3. موقعیت اقتصادی-اجتماعی و ظرفیت کنش در شرایط جنگی	۱. تفاوت دسترسی به منابع در محلات ۲. تأثیر جابه‌جایی جنگی بر حضور ۳. سطح آگاهی دفاعی متناسب با موقعیت ۴. تفاوت تحمل فشار روانی بر اساس درآمد ۵. تأثیر آسیب مستقیم به محل سکونت	«موقعیت اقتصادی-اجتماعی تا حدودی ظرفیت کنش دفاعی را تعیین می‌کرد. در محلات نزدیک مناطق هدف، تجربه مستقیم حملات سطح آگاهی و همبستگی را بالا برد، درحالی‌که در برخی مناطق مرفه‌تر، فاصله بیشتر شد. این متغیر، یکی از مهم‌ترین عوامل مداخله‌گر در موفقیت یا چالش راهبردهای آیینی بود» (استاد جامعه‌شناسی دینی، ۵۵ ساله)
	4-1. پیشینه همیاری و شبکه‌سازی در آیین‌های مردمی	۱. سابقه پشتیبانی مردمی در بحران‌های پیشین ۲. تداوم سنت‌های جهادی-آیینی ۳. تبدیل هیأت‌ها به هسته‌های مقاومت محلی ۴. نقش آیین در سازمان‌دهی کمک‌های جنگی ۵. حافظه جمعی از	«پیشینه همیاری آیینی در ایران، مثل یک سرمایه تاریخی عمل کرد. تجربه دفاع مقدس به ما آموخت که هیأت‌ها را به شبکه‌های پشتیبانی تبدیل کنیم؛ در جنگ رمضان این پیشینه باعث شد تجمعات شبانه نه‌فقط مراسم، بلکه ستون فقرات مقاومت مردمی شوند» (روحانی جهادی، ۶۲ ساله)

مقوله	کدهای انتخابی	کدهای محوری	نمونه نقل‌قول
		همیاری در دفاع مقدس	
	4-2. ویژگی‌های کالبدی و عملیاتی فضاهای تجمع در شرایط جنگی	۱. تناسب مکان با برگزاری شبانه ۲. دسترسی امن در حملات هوایی ۳. امکانات صوتی و رفاهی مناسب ۴. حس امنیت روانی در محیط ۵. انعطاف‌پذیری فضا برای جمعیت متغیر	«ویژگی‌های کالبدی مکان تجمع در جنگ رمضان بسیار تعیین‌کننده بود. میدانی که هم در قلب شهر باشد، هم امکانات خوبی داشته باشد و هم حس آرامش روانی بدهد، به پناهگاه معنوی تبدیل می‌شد و مردم حتی باوجود خطر، برای تقویت روحیه جمعی حضور پیدا می‌کردند» (مداح، ۳۶ ساله، مشهد)
	4-3. فضای امنیتی-اجتماعی هم‌زمان با برگزاری تجمعات	۱. هم‌زمانی مراسم با حملات ۲. تأثیر رخدادهای میدانی بر شور مراسم ۳. بازتاب امید و مقاومت در فضای عمومی ۴. حساسیت‌های اجتماعی دوره جنگ ۵. تأثیر اخبار تنگه هرمز و عملیات بر جو	«فضای امنیتی جنگ رمضان باعث شد تجمعات شبانه، بیش از همیشه به بار معنوی و اجتماعی برسند. بعد از هر حمله یا خبر مسدودسازی تنگه هرمز، شور مراسم بالا می‌رفت چون مردم به دنبال بازسازی امید جمعی و تحلیل موقعیت دفاعی در فضای امن آیینی بودند» (کارشناس امنیت ملی، ۴۹ ساله)
۵. راهبردها	5-1. بازتاب واقعیت‌های جنگی در محتوای مداحی و سخنرانی	۱. اشاره به سختی‌های معیشتی و حملات ۲. تأکید بر صبر رمضانی و مقاومت ۳. دعوت به همبستگی و پشتیبانی ۴. استفاده از روایت‌های تاریخی مشابه ۵. تطبیق اشعار با رویدادهای روز جنگ	«راهبرد اصلی مداح در جنگ رمضان این بود که واقعیت‌های سخت جنگ را بدون اغراق، اما با عمق عاشورایی بازتاب دهد. وقتی مردم می‌بینند دردشان شنیده و به روایت جهادی متصل شده، انگیزه‌شان برای حضور شبانه و پشتیبانی چند برابر می‌شود» (مداح، ۴۳ ساله)
	5-2. سازمان‌دهی پشتیبانی مردمی و شبکه‌های تاب‌آوری	۱. ایجاد بسترهای کمک معیشتی در تجمعات ۲. معرفی فرصت‌های شغلی ۳. گسترش پویش‌های مردمی ۴. هماهنگی محلی برای حمایت از جبهه ۵. تشکیل	«سازمان‌دهی پشتیبانی در تجمعات شبانه، مداحی را به یک سیستم عملیاتی فرهنگی تبدیل کرد. ما نه‌تنها دعا می‌کردیم، بلکه شبکه‌های جهادی برای کمک به خانواده شهدا و مناطق آسیب‌دیده ایجاد کردیم که این خود بخشی از تاب‌آوری اجتماعی در برابر جنگ ترکیبی بود» (فعال هیأت جهادی،

مقوله	کدهای انتخابی	کدهای محوری	نمونه نقل‌قول
		کمیته‌های حمایتی درون هیأت	۳۷ ساله)
	5-3. گسترش گفتمان مقاومت در فضای مجازی و میدانی	۱. تولید محتوای کوتاه از تجمعات شبانه ۲. انتشار روایت‌های حماسی دفاع ۳. ارتباط با ایرانیان برون‌مرز ۴. هدف‌گیری مخاطبان جوان ۵. ترکیب رسانه‌ای با حضور میدانی	«گسترش گفتمان مقاومت از طریق ترکیب مجازی و میدانی، یکی از هوشمندانه‌ترین راهبردها بود. کلیپ‌های تحلیلی از تجمعات شبانه، روایت ما را به مخاطب جهانی می‌رساند و جلوی تحریف دشمن را می‌گرفت» (کارشناس رسانه‌ای، ۴۰ ساله)
پیامدها	6-1. کاهش آسیب‌های روانی و تقویت امید دفاع‌محور	۱. کاهش استرس جنگی از طریق هم‌افزایی ۲. بازسازی معنایی سختی‌ها ۳. افزایش انگیزه مشارکت شبانه‌روزی ۴. بازیابی حس کنترل بر سرنوشت ۵. تقویت تاب‌آوری فردی در بحران	«پیامد اصلی این مجالس شبانه، کاهش بار روانی جنگ بود. مردم با بازسازی معنایی سختی‌ها در چارچوب مقاومت رمضانی، نه‌تنها استرسشان کم می‌شد، بلکه حس کنترل بر سرنوشت جمعی‌شان تقویت می‌گردید و این امید، بهترین سوخت برای ادامه دفاع بود» (مداح جوان، ۳۲ ساله)
	6-2. تقویت شبکه‌های پشتیبانی مردمی در بحران جنگی	۱. افزایش کمک‌های خودجوش به جبهه ۲. حل مسائل محلی از طریق هیأت‌ها ۳. گسترش همکاری‌های جهادی ۴. تسهیل توزیع کمک به مناطق آسیب‌دیده ۵. شکل‌گیری سرمایه اجتماعی مقاوم	«درنتیجه این فرایند، شبکه‌های پشتیبانی مردمی به شکل ارگانیک گسترش یافت. هیأت‌ها به مراکز حل مسئله محلی تبدیل شدند و این نه‌تنها کمک معیشتی رساند، بلکه سرمایه اجتماعی مقاوم در برابر فشارهای طولانی‌مدت جنگ ایجاد کرد» (روحانی، ۵۴ ساله)
	6-3. تقویت هویت ملی- مذهبی و بازدارندگی فرهنگی	۱. افزایش انسجام در برابر روایت‌های دشمن ۲. گسترش حس تعلق جمعی ۳. کاهش اثرپذیری از جنگ روانی ۴. مشارکت گسترده‌تر	«نهایت پیامد این تجمعات، تقویت هویت ملی- مذهبی بود که به بازدارندگی فرهنگی منجر شد. وقتی مردم هویتشان را در مقاومت متبلور دیدند، روایت‌های تفرقه‌آمیز دشمن دیگر اثرگذار نبود و این دقیقاً همان چیزی است که در جنگ‌های

مقوله	کدهای انتخابی	کدهای محوری	نمونه نقل‌قول
		در فعالیت‌های دفاعی ۵. بازتولید هویت مقاومت در نسل جدید	آینده به‌عنوان سپر نرم عمل خواهد کرد» (استاد علوم دینی و امنیت، ۵۹ ساله)

تحلیل داده‌های گردآوری‌شده از مصاحبه‌ها در دوره جنگ رمضان (اسفند ۱۴۰۴ تا اردیبهشت ۱۴۰۵ ش) الگویی از تعامل میان فشارهای محیطی، فرایندهای معناسازی و کنش‌های آیینی را نشان می‌دهد. این تحلیل بر پایه روابط میان مقولات شش‌گانه و کدهای استخراج‌شده از داده‌های میدانی انجام‌شده و به بررسی چگونگی شکل‌گیری و تأثیر مداخله‌ای فرایندها در بستر جنگ می‌پردازد.

شرایط علّی: عوامل تضعیف کننده مشارکت

داده‌ها حاکی از آن است که چالش مشارکت در تجمعات شبانه‌روزی، عمدتاً تحت تأثیر فشارهای هم‌زمان اقتصادی-جنگی، روانی-رسانه‌ای و تفاوت‌های نسلی قرار داشت. فشار اقتصادی-جنگی با محدودیت منابع، فرسودگی ناشی از حملات و اختلال در زندگی روزمره، اولویت بقا را بر حضور مستمر برجسته می‌کرد. فشار رسانه‌ای دشمن نیز با تأکید بر خسارات و القای ناامیدی، اعتماد جمعی را هدف قرار داده بود. در کنار این‌ها، تفاوت‌های نسلی در تحلیل داده‌های میدانی جنگ، سلیقه محتوایی و شیوه دریافت مفاهیم مقاومت، بر کنش‌پذیری تأثیرگذار بود. این فشارها در تعامل با یکدیگر، بستر اولیه چالش‌ها را تشکیل می‌دادند و زمینه را برای واکنش‌های معناسازی فراهم می‌کردند.

پدیده محوری: فرایندهای معناسازی و همبستگی‌سازی

در واکنش به فشارهای علّی، مداحی و تجمعات آیینی سه فرایند کلیدی را فعال کردند. نخست، بازتفسیر دشواری‌های جنگ (محاصره، حملات و کمبودها) در چارچوب روایت‌های رمضانی و عاشورایی بود که رنج‌ها را به آزمون معنادار و فرصت جهادی تبدیل می‌کرد. دوم، تقویت پیوندهای عاطفی و حس تعلق جمعی در تجمعات شبانه‌روزی بود که تنهایی را کاهش داده و وحدت ملی را در مواجهه با تهدیدات تقویت می‌کرد. سوم، ترکیب نمادهای ملی و مذهبی

در محتوای مداحی‌ها و صحنه تجمعات بود که هویت دفاعی را گسترده‌تر کرده و پیوند وطن با آرمان‌های مقاومت را برجسته می‌ساخت. این فرایندها، هسته مرکزی واکنش مشاهده‌شده در داده‌ها بودند و پایه کنش‌های بعدی را شکل دادند.

شرایط زمینه‌ای: بسترهای تاریخی و عملی

فرایندهای پدیده محوری در بستر سه عامل زمینه‌ای ظاهر شدند. پیشینه طولانی همیاری و شبکه‌سازی در آیین‌های مردمی، به هیأت‌ها و مجالس اجازه داد تا به‌سرعت به کانون‌های سازمان‌دهی کمک و مقاومت محلی تبدیل شوند. ویژگی‌های فیزیکی و عملی فضاهای برگزاری (مانند دسترسی، امنیت و انعطاف‌پذیری حسینیه‌ها و مساجد) نیز امکان برگزاری تجمعات شبانه را در شرایط تهدیدات هوایی فراهم می‌کرد. علاوه بر این، فضای امنیتی-اجتماعی جنگ — ازجمله هم‌زمانی مراسم با اخبار عملیات و تحولات میدانی — بر جو عاطفی و محتوایی مراسم تأثیر مستقیم داشت و آن را به عرصه‌ای برای بازتاب واقعیت‌های روز تبدیل می‌کرد.

شرایط مداخله‌گر: عوامل تعدیل‌کننده شدت و دامنه

شدت و کیفیت فرایندهای محوری به عوامل مداخله‌گر وابسته بود. سطح سرمایه اجتماعی و اعتماد درون شبکه‌های آیینی، سرعت و اثربخشی پاسخ به نیازهای جنگی را تعیین می‌کرد. دسترسی به بسترهای دیجیتال و کیفیت گردش محتوا، دامنه تأثیر را از فضای فیزیکی به مخاطبان گسترده‌تر گسترش می‌داد. موقعیت اقتصادی-اجتماعی مخاطبان نیز — شامل تفاوت آسیب‌پذیری محلات و سطح آگاهی — بر میزان مشارکت و نوع کنش مشاهده‌شده تأثیرگذار بود. این عوامل، متغیرهایی بودند که در داده‌ها بر چگونگی بروز فرایندها سایه افکنده بودند.

راهبردها: کنش‌های عملی کنشگران آیینی

کنشگران (مداحان، روحانیون و فعالان) با بهره‌گیری از بسترها و عوامل مداخله‌گر، راهبردهای مشخصی اتخاذ کردند. بازتاب مستقیم واقعیت‌های جنگ (سختی‌های معیشتی، حملات و شهادت‌ها) در محتوای مداحی، همراه با معناسازی مقاومتی، درد جمعی را شنیده‌شده و قابل‌تحمل می‌کرد. سازمان‌دهی پشتیبانی مردمی از طریق ایجاد شبکه‌های کمک معیشتی، شغلی و جهادی در مجالس، پیوند میان بعد معنوی و عملی را تقویت می‌کرد. گسترش گفتمان مقاومت نیز از طریق تولید و انتشار

محتوای کوتاه از تجمعات شبانه در فضای مجازی، دامنه تأثیر را افزایش داده و به جنگ روایت‌ها کمک می‌کرد. این راهبردها مستقیماً از تعامل مقولات پیشین نشأت می‌گرفتند.

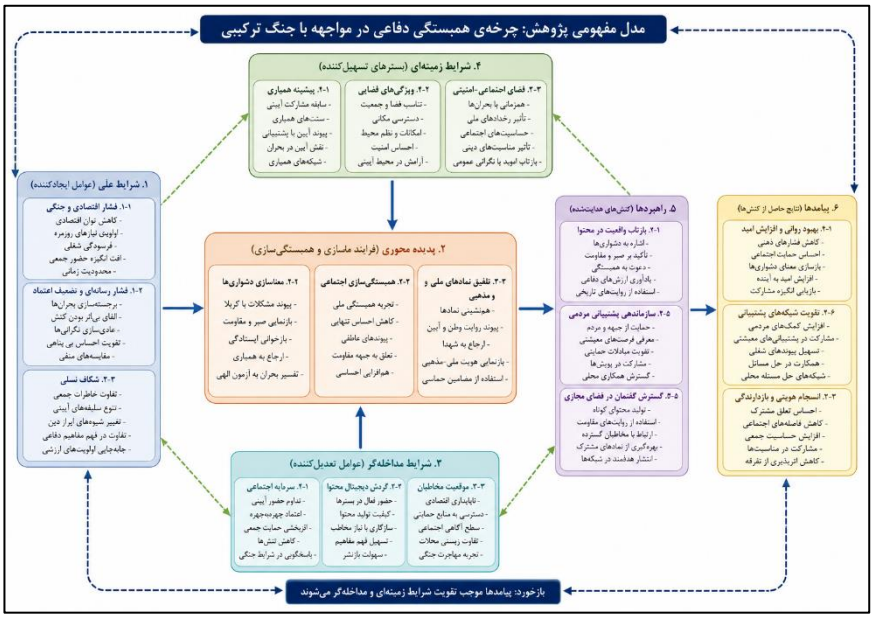
پیامدها: نتایج مشاهده‌شده در سطوح مختلف

نتایج فرایندها در داده‌ها در سه سطح قابل‌پیگیری بود. در سطح روانی، کاهش فشارهای ذهنی، بازسازی معنایی دشواری‌ها و افزایش امید و انگیزه مشارکت گزارش شد. در سطح اجتماعی، تقویت شبکه‌های پشتیبانی محلی، کمک‌های خودجوش و حل مسائل روزمره در محلات مشاهده گردید. در سطح هویتی، افزایش حس تعلق جمعی، انسجام بیشتر در برابر روایت‌های خارجی و مشارکت گسترده‌تر در فعالیت‌های دفاعی ظاهر شد. این پیامدها، وابسته به شرایط و عوامل دیگر بودند و لزوماً یکسان در همه گروه‌ها بروز نکردند.

مدل پارادایمی پژوهش: «چرخه‌ی همبستگی دفاعی در مواجهه با جنگ ترکیبی»

بر اساس الگوهای روابط میان مقولات شش‌گانه استخراج‌شده از داده‌ها، مدل پارادایمی مستخرج از داده‌های پژوهش بر اساس رویکرد نظام‌مند اشتراوس و کوربین ترسیم می‌شود. این مدل، فرایند را به‌صورت چرخه‌ای نشان می‌دهد:

شرایط علّی (فشارهای اقتصادی-جنگی، رسانه‌ای و نسلی) با واسطه پدیده محوری (معناسازی، همبستگی‌سازی و تلفیق نمادین) و با پشتیبانی شرایط زمینه‌ای (پیشینه همیاری، ویژگی‌های فضایی و فضای امنیتی) و تعدیل توسط شرایط مداخله‌گر (سرمایه اجتماعی، گردش دیجیتال و موقعیت مخاطبان)، به راهبردها (بازتاب واقعیت، سازمان‌دهی پشتیبانی و گسترش گفتمان) منجر می‌شود که درنهایت به پیامدها (بهبود روانی، تقویت شبکه‌ها و انسجام هویتی) ختم می‌گردد. پیامدها نیز بازخورد ایجاد کرده و به تقویت عوامل زمینه‌ای و مداخله‌گر کمک می‌کنند.



شکل ۱. مدل پارادایمی مستخرج از داده‌ها بر اساس روش نظام‌مند اشتراوس و کوربین

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

الف) نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش حاضر نشان داد که فشارهای علّی (اقتصادی-جنگی، رسانه‌ای و نسلی) مشارکت آیینی را تحت تأثیر قرار می‌دهند، اما محتوای عاطفی-تبیینی مداحی به‌عنوان پدیده محوری، با سه فرایند بازتفسیر سختی‌ها در روایت رمضانی-عاشورایی، تقویت همبستگی دفاع‌محور در تجمعات شبانه‌روزی و تلفیق نمادهای ملی-مذهبی، واکنش معنادار و همبستگی‌سازی ایجاد می‌کند. این فرایندها در بستر شرایط زمینه‌ای و با تعدیل عوامل مداخله‌گر (سرمایه اجتماعی، گردش دیجیتال و موقعیت مخاطبان) به راهبردهایی همچون بازتاب واقعیت‌های جنگ، سازمان‌دهی پشتیبانی مردمی و گسترش گفتمان مقاومت منجر می‌شوند. پیامدهای شناسایی‌شده در بازهٔ زمانی پژوهش شامل کاهش آسیب‌های روانی و تقویت شبکه‌های حمایتی محلی بوده است.

بااین‌حال، پژوهش حاضر در مرحلهٔ «کشف الگو» قرار دارد و ادعای تحقق پیامدهای ساختاری بلندمدت مانند «بازدارندگی فرهنگی» و «تثبیت هویت ملی-مذهبی» (کد انتخابی ۳-۶) را ندارد. بازدارندگی و هویت، متغیرهای کلان و برساخت‌یافته‌ای هستند که در بستر زمان شکل می‌گیرند و سنجش رسوب آن‌ها در جامعه، نیازمند پژوهش‌های طولی[1] بافاصلهٔ زمانی کافی از رویداد است. آنچه در این پژوهش قابل ادعاست، «شناسایی سازوکارها و زمینه‌های شکل‌گیری چنین پیامدهایی» است، نه «تحقق عملی آن‌ها در بازهٔ زمانی کوتاه».

البته یافته‌ها با مبانی نظری به‌نوعی هم‌خوانی دارند و به نظر می‌رسد که مداحی می‌تواند ظرفیت سرمایه اجتماعی دفاعی را تقویت کرده و زمینهٔ بازدارندگی نرم را فراهم آورد. این پژوهش همچنین با مطالعات پیشین هم‌پوشانی دارد، اما با تمرکز بر تحلیلِ داده‌هایِ میدانیِ جنگ رمضان و ارائه مدل بومی «چرخه‌ی همبستگی دفاعی»، عمق میدانی بیشتری ایجاد کرده و خلأ پیوند مستقیم محتوای مداحی با سرمایه اجتماعی دفاعی را تا حد زیادی پر می‌کند.

درنهایت، پژوهش حاضر نشان داد که مداحی در شرایط جنگ ترکیبی، فراتر از آیین مذهبی، به ابزاری برای معناسازی جمعی، همبستگی‌سازی و بازتولید هویت تبدیل می‌شود. مدل استخراج‌شده چارچوبی عملی برای درک روابط میان فشارها، فرایندها، راهبردها و پیامدها ارائه می‌دهد و ظرفیت فرهنگی-آیینی مداحی را به‌عنوان مؤلفه‌ای مهم در تاب‌آوری اجتماعی برجسته می‌سازد. پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده با روش‌های ترکیبی و در بازه‌های زمانی طولی، اثربخشی این مدل را در تحقق پیامدهای ساختاری بازدارندگی و هویت موردبررسی قرار دهند.

ب) پیشنهادهای کاربردی

با توجه به یافته‌های پژوهش و منطق نظریه‌پردازی داده‌بنیاد، پیشنهادهای زیر در حوزه مدیریت دفاعی - فرهنگی قابل‌ارائه هستند:

- با طراحی محتوای آیینی متناسب با تفاوت‌های نسلی

با توجه به اینکه «شکاف نسلی در درک تهدید و کنش دفاعی» به‌عنوان یکی از شرایط علّی شناسایی شد، پیشنهاد می‌شود در طراحی محتوای مداحی‌ها و سخنرانی‌ها، از روایت‌ها، نمادها و

1 Longitudinal

قالب‌های ارتباطی متناسب با گروه‌های سنی مختلف استفاده شود تا انتقال مفاهیم مقاومت و مشارکت اجتماعی با نیازها و الگوهای ادراکی نسل‌های گوناگون هماهنگ‌تر گردد.

- تقویت پیوند میان کارکرد معنوی و کارکرد حمایتی هیأت‌ها

با توجه به نقش «سازمان‌دهی پشتیبانی مردمی و شبکه‌های تاب‌آوری» در راهبردهای پژوهش و پیامدهای حاصل از آن، پیشنهاد می‌شود در کنار برنامه‌های عبادی و آیینی، سازوکارهای مشخصی برای شناسایی نیازهای معیشتی، اطلاع‌رسانی ظرفیت‌های حمایتی و هماهنگی کمک‌های مردمی در بستر هیأت‌ها پیش‌بینی شود تا پیوند میان سرمایه اجتماعی و حمایت عملی تقویت گردد.

- توسعه تولید و بازنشر محتوای کوتاه و متناسب با الگوی مصرف رسانه‌ای مخاطبان

با توجه به نقش «گردش دیجیتال محتوای دفاعی-رمضانی» به‌عنوان عامل مداخله‌گر و «گسترش گفتمان مقاومت در فضای مجازی» به‌عنوان راهبرد، پیشنهاد می‌شود تولید محتوای چندرسانه‌ای کوتاه، روایت‌محور و متناسب با شیوه مصرف رسانه‌ای نسل جوان، به‌عنوان مکمل برنامه‌های حضوری موردتوجه قرار گیرد تا دامنه انتقال پیام‌های آیینی و اجتماعی افزایش یابد.

- توجه به شرایط اقتصادی و محیطی مخاطبان در برنامه‌ریزی تجمعات آیینی

ازآنجاکه یافته‌ها نشان دادند فشارهای اقتصادی-جنگی، موقعیت اقتصادی-اجتماعی و ویژگی‌های کالبدی فضاهای تجمع بر میزان مشارکت اثرگذار هستند، پیشنهاد می‌شود زمان‌بندی، مکان برگزاری و شیوه اجرای برنامه‌های آیینی با در نظر گرفتن محدودیت‌های معیشتی، دسترسی، امنیت و امکانات محیطی مخاطبان تنظیم شود تا امکان مشارکت گروه‌های مختلف جامعه افزایش یابد.

- تقویت فرایند معناسازی واقعیت‌های بحرانی در محتوای آیینی

با توجه به اینکه «بازتفسیر سختی‌های جنگ در چارچوب روایت رمضانی-عاشورایی» به‌عنوان پدیده محوری پژوهش شناخته شد، پیشنهاد می‌شود در تدوین محتوای مداحی‌ها و سخنرانی‌ها، ضمن بازتاب واقع‌بینانه دشواری‌های اجتماعی و معیشتی، از ظرفیت روایت‌های دینی و تاریخی برای تبیین، معنابخشی و تقویت امید اجتماعی استفاده شود؛ به‌گونه‌ای که روایت‌های کنشگران با مضامین آیینی پیوندی منسجم پیدا کند.

این پنج پیشنهاد به‌طور مستقیم از مقولات «شرایط علّی»، «پدیده محوری»، «شرایط مداخله‌گر»، «شرایط زمینه‌ای»، «راهبردها» و «پیامدها» استخراج‌شده‌اند.

قدردانی

نویسنده مراتب سپاس خود را از تمامی روحانیون، مداحان، کارشناسان نظامی-امنیتی، اساتید علوم دینی و مخاطبان جوانی که در مصاحبه‌ها شرکت کردند و تجربیات ارزشمند خود را در اختیار پژوهش قراردادند، ابراز می‌دارد. حضور دلسوزانه و نگاه عمیق جوانان در این پژوهش، نقشی کلیدی در شناسایی «شکاف نسلی در درک تهدید و کنش دفاعی» و ارائه‌ی راهکارهای متناسب با سلیقهٔ نسل جدید ایفا کرد. همچنین از تمامی هیأت‌های مذهبی که همکاری شایسته‌ای با پژوهشگر داشتند، صمیمانه تشکر می‌شود.

فهرست منابع

اصغرزاده، اصغر، سعادتی رازیان، جعفر، گل سرخ حق، محسن و ترکاشوند، جلال. (۱۴۰۴). مدل رشد و تعالی اجتماعی سرمایه‌های انسانی دفاعی. مدیریت سرمایه انسانی دفاعی، ۵(۱), ۴۳-۵۸. https://jdhcm.iamu.ac.ir/article_725582.html

پرنا، احمد، حسینی زاده، سید عبدالرسول و باکوئی، مهدی. (۱۴۰۴). الگوی راهبردی دفاع فرهنگی در برابر جنگ شناختی؛ رویکردی مبتنی بر آموزه‌های قرآنی. جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۶(۴), ۱۳۷-۱۵۵. https://www.psirj.ir/article_242267.html

پوررشیدی، هاتف و علی پور، جواد. (۱۴۰۴). جنگ شناختی؛ عرصه جدید در ارتباطات سیاسی. فصلنامه علوم خبری، ۱۴(۱), ۹۶-۱۲۰. https://www.mjourcom.ir/article_220044.html .

جعفری، مصطفی. (۱۳۹۹). کنکاشی در مدل‌های ذهنی جامعه مداحی ایران؛ تحلیل کیفی با رویکرد راهبردی. دین و ارتباطات (نامه صادق), ۲۷(۲), ۸۱-۱۱۵. https://rc.isu.ac.ir/article_75637.html .

خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۹۵، ۱۱ فروردین). بیانات در دیدار جمعی از مداحان اهل‌بیت علیهم‌السلام [به مناسبت میلاد حضرت فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها]. دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای. https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=32740

راجی، محمدهادی و افتخاری، اصغر. (۱۴۰۴). راهکارهای مقابله با جنگ ترکیبی غرب علیه جمهوری اسلامی ایران. پژوهش های راهبردی سیاست، ۱۴(۵۲), ۱۱۷-۱۵۴. https://qpss.atu.ac.ir/article_17237.html .

رضایت، غلامحسین و عمادی، حیدر. (۱۳۹۵). طراحی الگوی شایستگی‌های مداحان اهل‌بیت علیهم‌السلام. مطالعات راهبردی بسیج، ۱۹(۷۳), ۶۱-۸۵. https://bsrq.cuir.ac.ir/article_80448.html .

عباسی خوشکار، امیر. (۱۴۰۲). جنگ ترکیبی دشمن و راهکارهای مقابله با آن از منظر آیت الله العظمی خامنه ای. مطالعات راهبردی انقلاب اسلامی، ۱(۲), ۵۵-۷۴ https://www.irsjournal.ir/article_197281.html

عباسی رائی، علی و کریمی نظری، محمدحسین. (۱۴۰۳). چالش‌ها و راهکارهای ارتقای سرمایه‌های انسانی در حوزه دفاعی .(e721445) .مدیریت سرمایه انسانی دفاعی، ۴ e721445 ,(4) https://jdhcm.iamu.ac.ir/article_721445.html

عراقی، عبدالله، بیدگلی، محمد و رجبی ده برزوئی، اصغر. (۱۴۰۱). واکاوی اهداف جنگ شناختی دشمن و راهکارهای تاب‌آوری مقابله با آن با تأکید بر آموزه‌های قرآن. فصلنامه علمی مطالعات دفاع مقدس، ۸(۴), ۱۴۳-۱۶۲ . https://hds.sndu.ac.ir/article_2414.html?lang=fa

علی محمدی، سجاد، آبیار، علی، اصغرزاده، اصغر. (۱۴۰۴). شناسایی مؤلفه‌ها و شاخص‌های جنگ شناختی مؤثر بر رفتار اجتماعی و نظامی کارکنان در مدیریت صحنه نبرد. مدیریت و پژوهش‌های دفاعی، ۲۴(۱۰۸), ۱۹۵-۲۱۸ . https://mdr.ihu.ac.ir/article_210172.html

غفوری منش، علی، خرقانی، حسن و رستمی، علی‌اکبر. (۱۴۰۴). تحلیل روش‌های جنگ شناختی و راهکارهای مقابله با آن در بستر سورهٔ احزاب. آموزه‌های قرآنی، ۲۲(۴۲), ۳۹-۷۶ .https://qd.razavi.ac.ir/article_2124.html

کشیشیان سیرکی، گارینه. (۱۴۰۰). تأثیر سرمایه اجتماعی بر امنیت ملی در دوران دفاع مقدس. فصلنامه علمی مطالعات دفاع مقدس، ۷(۱), ۲۹-۵۴ https://hds.sndu.ac.ir/article_1346.html .

مجد، نیما، محجوب عشرت‌آبادی، حسن، آقایی، محسن و صادقی، هادی. (۱۴۰۳). ارائه مدل مفهومی تدوین خط‌مشی مقابله با جنگ شناختی دشمن در فضای سایبر. جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۵(۳), ۳۲۳-۳۵۱ . https://www.psirj.ir/article_212111.html

مددی، سعید و نورانی، نوراله. (۱۴۰۴). مدل مفهومی جنگ -شناختی در سپهر جنگ-های نوین با استفاده از روش فراترکیب. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۲۸(۳), ۷۹-۱۷۰ .https://quarterly.risstudies.org/article_234382.html

نثاری، مرتضی. (۱۴۰۴). مدیریت راهبردی در انتقال فرهنگ دفاع مقدس به نسل جوان: الگوها، راهکارها و چالش‌ها. فصلنامه علمی مطالعات دفاع مقدس، ۱۱(۴), ۵۷-۸۱ https://hds.sndu.ac.ir/article_3970.html

نثاری، مرتضی، حسینی، سیدرضا و پیروزمند، علیرضا. (۱۴۰۴). امنیت ملی و پیوندهای اجتماعی: تحلیل نقش شبکه‌های مذهبی در دفاع مقدس ۱۲ روزه ۱۴۰۴. امنیت و ارتباطات اجتماعی، ۳ -. ,(6) .http://itram.jrl.police.ir/article_105189.html

نثاری، مرتضی، حسینی، سیدرضا، بابایی، عباس و ناظمی اردکانی، مهدی. (۱۴۰۴). بازتولید هویت اسلامی برای حکمرانی متعالی؛ تحلیل سازوکارهای رتوریک مداحان و سخنرانان مذهبی. فصلنامه علمی حکمرانی متعالی، ۶(۲), ۹۷-۱۱۶ https://hm.sndu.ac.ir/article_3677.html .

Barzegar, K. (2023). Hybrid Deterrence in the Middle East. In: Eslami, M., Guedes Vieira, A.V. (eds) The Arms Race in the Middle East. Contributions to International Relations. Springer, Cham. https://doi.org/10.1007/978-3-031-32432-1_3

Bourdieu, P. (1986). The Forms of Capital. In J. Richardson (Ed.), Handbook of Theory and Research for the Sociology of Education (pp. 241-258). New York: Greenwood. https://doi.org/10.1002/9780470755679.ch15

Castells, M. (2010). Communication power (2nd ed.). Oxford University Press.

Charmaz, K. (2014). Constructing grounded theory (2nd ed.). SAGE Publications.

Coleman, J. S. (1988). Social Capital in the Creation of Human Capital. American Journal of Sociology, 94, S95-S120. https://doi.org/10.1086/228943

Cui, S., & Li, J. (2011). (De)securitizing frontier security in China: Beyond the positive and negative debate: Beyond the positive and negative debate. Cooperation and Conflict, 46(2), 144-165. https://doi.org/10.1177/00108367114063

Deppe, C., & Schaal, G. S. (2024). Cognitive warfare: A conceptual analysis of the NATO ACT cognitive warfare exploratory concept. Frontiers in Big Data, 7, 1452129. https://doi.org/10.3389/fdata.2024.1452129

Durkheim, E. (1893). The Division of Labour in Society. New York: The Free Press.

Freedman, L. (2008). Deterrence. Polity Press.

Gajauskaite, I. (2026). Defining Societal Resilience as a Defensive Power. In: Smaliukiene, R., Schultz, D., Giedraityte, V. (eds) Democratic Resilience in the Baltics, Vol. 2. Baltic Security and Defense. Springer, Cham. https://doi.org/10.1007/978-3-032-10146-4_1

Giddens, A. (1984). The constitution of society: Outline of the theory of structuration. Polity Press.

Glaser, B. G., & Strauss, A. L. (1967). The discovery of grounded theory: Strategies for qualitative research. Aldine Publishing.

Henschke, A. (2024). Cognitive Warfare: Grey Matters in Contemporary Political Conflict (1st ed.). Routledge. https://doi.org/10.4324/9781003126959

Hoffman, F. G. (2007). Conflict in the 21st Century: The Rise of Hybrid Wars. Potomac Institute for Policy Studies.

Jabbarli, R. Making and transcending boundaries: the effect of ritual on nationalism. Theor Soc 53, 1415–1440 (2024). https://doi.org/10.1007/s11186-024-09581-4

Nye, J.S. (2004) Soft Power: The Means to Success in World Politics. Public Affairs, New York.

Putnam, R. D. (2000). Bowling alone: The collapse and revival of American community. Simon & Schuster.

Sadeghi Nasab, S. (2025, July 9). Public support remains central to Iran’s deterrence against foreign threats. Iran Daily, p. 3. https://newspaper.irandaily.ir/7874/1/16339

Sloan, E. (2020). Hybrid war and hegemonic power. In P. Dutkiewicz, T. Casier, & J. A. Scholte (Eds.), Hegemony and world order: Reimagining power in global politics (pp. 101-117). Routledge.. https://library.oapen.org/handle/20.500.12657/93061

Smith, A.D. (1991) National Identity. Penguin Books.

Strauss, A., & Corbin, J. (1990). Basics of qualitative research: Grounded theory procedures and techniques. SAGE Publications.

Weissmann, M., Nilsson, N., Thunholm, P., & Palmertz, B. (Eds.). (2021). Hybrid warfare: Security and asymmetric conflict in international relations. I.B. Tauris.